

# قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

## درواه جنگ ولاف صلح

گفتگویی با دوتن از نویسندگان روزنامه‌ی وا شنگتن پست اصرارواظها رعاظه کرده است که " ایالات متحده هم چنان به مساعی خود در راه ایجا دروا بط "یا لقه دوستانه" با عوامی درون رژیم اسلامی ادا مه دهد" ونسبت به ثایعات موجودی ا اعتنا نماد. بگمان شامیر" ادعای دولتهای عرب، نظیر مصر و اردن مبنی بر اینکه حوادث اخیر را مریکا در منطقه لطمه وارد آورده، سخت مبالغه آمیز است. " نخست وزیر اسرائیل معتقد است " کشورهایی ما تنداردن ومصرف تلاش می کنند با تحمیل "عقدی غنا ه" بسر واشنگتن وبعنوان جبران ما فات، از کمک های بیشتر امریکا در زمینه های نظا می واقتمادی برخوردار شوند."

بقیه در صفحه ۲

## بازگشت به جنگ

یک روزنامه معتبر سوئیس، در تفسیری بپرا مون درهم تنیدگی جنگ خلیج فارس، جنگ داخلی لبنان و گروگانگیری در این کشور را جمله نوشته است: رژیم ملاحا در تهران اگر چه می توان معامله های نان و آب داری انجام داد، ولی با آن نمی توان مذاکره کرد. همین روزنامه می افزاید: البته نه نمایندگان رژیم تهران بر سر میز مذاکره می نشینند، اما فقط برای آن که سلاحهای مورد نیاز برای ادامه جنگ را بدست آورند.

بقیه در صفحه ۳

## نیروهای سوری در بیروت

به دقت اوضاع را زیر نظر دارد؟ تاکنون فقط مسیحیان لبنان، و در رأس آنها جمیل رئیس جمهوری و کامیل شمعون وزیرداری، ناخرسندی خود را از بساز آمدن سوریها اعلام داشته اند، و تاکنون فقط فلسطینیهای طرفدار عرفات، آمدن سوریها را تهدیدی برای خود احساس کرده اند. شیعه های امل که با دروزبها و کمونیست های لبنان می جنگیدند، هر دو ورود سربازان سوری را خوبا مدگفته اند.

بقیه در صفحه ۴

اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در آستانه دیدار خود از واشنگتن



چه زنده باشیم چه زنده نیابیم امیدوارم، و البته قین دارم، که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را آقدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق (از اسفند ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۱)

## نیروهای سوری در بیروت

نیروهای سوری در اوت ۱۹۸۲ به زور و اقصی اسرائیل از بیروت رانده شدند، نیروهای سوری در فوریه ۱۹۸۷ به خواهش بخشی از مسلمانان لبنان، دوباره به بیروت خوانده شدند. در این پنج سال و اندی چه اتفاقی افتاده، منظره سیاسی در لبنان و اصولا "خاور میانه" چه تغییری کرده است؟ اسرائیل که در ۱۹۸۲ حضور مسلحانه سوریها را در بیروت تحمل نمی کرد، چرا امروز فقط به این بسنده می کند که بگوید:

## سخنی با خود باختگان

در ربع چهارم قرن بیستم هنوز افسرادی هستند که در پرده پندار دوران سرآمده، تعیین سرنوشت ملت های جهان سوم به وسیله قدرت های بزرگ، مانده اند. اینان که ا دعای سیاست شناسی نیسز دارند، در ماجرای رسوائی فروتنی اسلحه امریکائی به جمهوری اسلامی - که ایران گیت لقب گرفت - فرصتی یافتند تا باز جرمه های آزره فرج کنند به سبب به کام هموطنان ساده اندیش ما بریزند.

آرزوی کنیم که نشنا رگزارش کمیسیون "تاور" که اسرائیل را بین مبالغه فضا حت با رابرملا ساخته است، عاقبت آنها می را که بر اثر تلقین این مدعیان سیاست شناسی، روحیه را سخت باخته بودند، بخود آورد و واقعیتی که ما را آغا ز ما چرا به دلیل و برهان بر آنها عرضه میدا شتیم و امروز گزارش تفصیلی "تاور" بر آن مهترانه بید میزند قوت قلبشان را به آنان با زگرداند، دربار و حاکمیت این بسنده بستگان

## نیروگاههای هسته ای بیوشهر

ساختن آنها انجام شده، قرار بود در حدود سال ۱۳۶۰ تکمیل گردد و به شبکه سراسری برق کشور بپیوندد.

اگر نیروگاههای هسته ای بیوشهر به بهره برداری می رسید، گام بزرگی در راه استفاده مسالمت آمیز از تکنولوژی هسته ای برداشته شده بود، ولی انقلاب اسلامی در نیروگاههای هسته ای و تکنولوژی مرتبط با آن همان گونه خصمانه می نگریست که در شبکه راه آهن شهری، رژیمی که از انقلاب اسلامی برآمده بود، می خواست برق رایگان به مردم بدهد، ولی نمی خواست این بسر در نیروگاههای هسته ای تولید کرد، می خواست رفعت و آمد در شهرها را رایگان کند، ولی نمی خواست متر و در شهر چند میلیونی تهران ساخته شود. انگار که شبکه راه آهن در بیرون شهر چیزی است و در بیرون شهر چیزی دیگر، انگار که شبکه راه آهن بر روی زمین چیزی است و در زیر زمین چیزی دیگر.

بقیه در صفحه ۴

## حزب الله بیروت

در سکوت مرگ در صفحه ۴

یکی از نخستین قربانیان انقلاب اسلامی، نیروگاههای هسته ای کشور بود که در سال ۵۷ نزدیک به هشتاد درصد

حسینی متکلن

## تساوم

سالن دادگاه عالی جنائی کاخ دادگستری نزدیک به نیم قرن شاهد سرگذاری محاکمات متعدد بوده است. زیر سقف این تالار شگوهمند و پرا بهت، اشخاص مختلفی از وزیران و امیران نامی گرفته تا سزا بزهکاران گمنام بر کرسی استیمنشسته و محاکمه شده اند. کسی نمیتواند بگوید در تمام این محاکمات ضوابط قانونی دقیقا مراعات شده و احکامها در مبنی بر اصول عدالت بوده است ولی چه کسی فکرمی کرد که دادگستری ایران بدانجا برسد که در تالار دادگاه عالی جنائی، یک محاکمه پرسرو صدا برگزار شود و پس از دو سال تحقیق و تدقیق و با زوجی و بساز - برسی و دادرسی، دادگاه مسئولیت صدور رای را از خود سلب و به "تسام" محمول کند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

قابل تاءمل است که در نا ههای پور- هیا هوی اخیر، در پی کشف معاملات پشت پرده با رژیم اسلامی، زما مداران اسرائیل و دست اندرکاران کاخ سفید با تفاسق کوشش کرده اند تا نقش اسرائیل در مجموعه اتفاقات افزون تر از نقش یک "دوست" یا یک "کمک دهنده" جلوه نکنند و در عوض این نظریه بیفتد که: آنچه رخ داده به حصول نظر مستقل طراحان امریکائی بوده و اسرائیل جز در حاشیه ها قدم برنداشته است.

تعبیر اسحق را بین وزیر دفاع اسرائیل در این باره بیش از اندازه به "ملج سیاست" آمیخته است. زیرا ضمن تاکید بر لزوم گسترش ارتباط با رژیم اسلامی به "استدلال" غریبی متوسل میشود که از یک عنصر آزمووده سیاسی نا منتظر است. میگوید: "امریکا همواره به ما توصیه کرده است که با دشمنان خود از در صلح در آئیم - با کشورهای عربی رفتار صلحجویانه تری داشته باشیم و از تباط و گفتگوی آنها دریغ نکنیم" - پس نتیجه گیری توجیه کننده: "از این رو امری طبیعی است اگر ما کوشش کرده ایم با ایران که سخت گیرترین دشمن ما و امریکاست روابطی برقرار کنیم - و توضیحی نداده است که چرا این توصیه و خیر اندیشی را تنها درج "سختگیرترین دشمنان" بکار بسته و از دیگران غفلت کرده است و بهر حال عماره نظراین است که در این زمینه نیز اقتدا به طلب و توصیه امریکا شده است.

شیمون پرز (نخست وزیر سابق و وزیر خارجه فعلی اسرائیل) هم بارها گفته است: "آنچه ما در زمینه انتقال اسلحه به ایران و آزادی گروگانهای امریکائی انجام داده ایم، اجابت در خواست دوست بوده است و هر گس بجای ما بود رفتارش جز این نمی باستی بود."

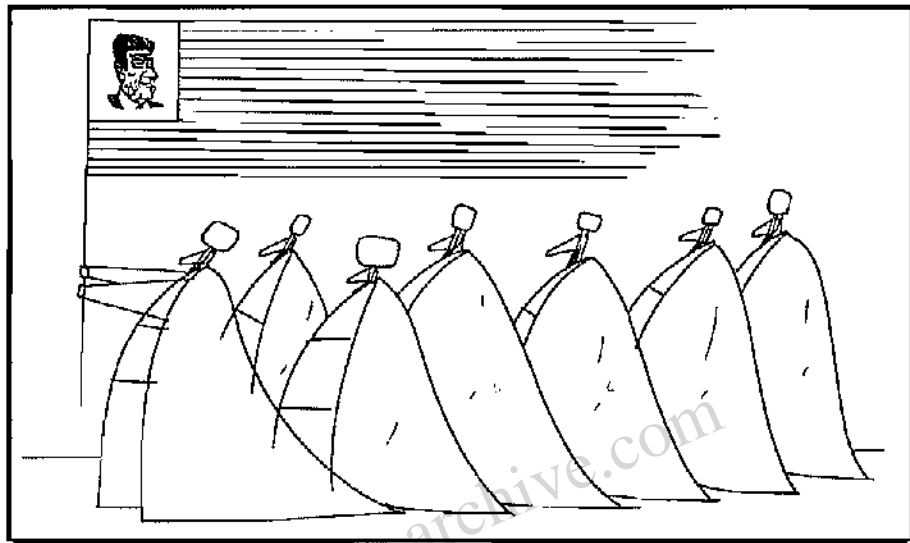
اسحق شامیر منما "در همان گفتگوی نویندگان و واشینگتن یست - دآوری کرده است که: "کمک های اسرائیل برای ارسال اسلحه به ایران، به تصویب و نرسیده و از بنیما نند جورج شولتز وزیر خارجه ایالات متحده و چند و چون قضا با اطلاعات وسیعی نداشته است" که البته ادعائی با ورنکردنی است، چرا که بقول گزارشگران واشینگتن یست: "در آن ایام که اسرائیل راه را برای انتقال اسلحه امریکائی به ایران هموار میکرد! اسحق شامیر یست معاونت نخست وزیر و وزارت امور خارجه را بعهدداشت و در کابینه ای ائتلافی (لیکود - کارگر) یکی از سه وزیر موثر و حین نظر در تصمیمات حساس محسوب میشد، "و اما در آن قسمت که به با زتاب امریکائی ها منتهی میشود، رونالد ریگان نیز پس از افشاء حسودت پنهانی دا کما "اصرا رداشته است که حضور اسرائیل حتی در ساده ترین عملیات مربوط به دادوستدهای تهران - واشینگتن از زبانه بیفتد و به همین دلیل در اولین کنفرانس مطبوعاتی به پرسشهایی از این گونه که: "آیا کشورنا لشی نیز در این زمینه با امریکا مشارکت داشته

# در راه جنگ ولاف صلح

است؟

به تکرار و با قاطعیت هربا ربا سخمنفی می دهد ولی زیرویم با زی از ابتدا چنان بر ملاست که بیست و چند دقیقه پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی "املا حیه ای" میان خبرنگاران تقسیم میشود به این مضمون که: "سخنان رئیس جمهوری آن جا که به حضور یک کشورنا لث اشاره شده است بدینوسیله تصحیح و اضافه میشود که در اجرای برنامه کشور دیگری هم با ایالات متحده همگام بوده است" و البته در این املا حیه هیچ نام و نشانی از کشورنا لث

آن ها به مطبوعات و راه دیوها و تلویزیونها نشت کرده به صراحت آمده است که "رئیس جمهوری مدتها در مقابل پیشنها دفروش اسلحه ایستادگی نشان می دهد ولی با بیگیری و پافشاری اسرائیل و آن گروه (از شورای امنیت ملی که تحت تاءثیر القاتات اسرائیل (براه آمده اند) ، رفته رفته رئیس جمهوری نیز به جرگه موافقین می پیوندند) به شرط حفظ اصول پنهنجا نگاری و دورنگاهداشتن مسئله از زاویه دید و شنید رهبران کنگره، دست (سیا و شورای امنیت ملی) را در



نیا مده است، گرچه بر کسی پوشیده نیست که این "شریک" همگام جز اسرائیل نبوده است و نمی تواند باشد. علاقه ای مشترک زما مداران کاخ سفید و تل آویو به پنهنجا نشن تلقین ت اسرائیل، مخصوصا در تصمیم گیریهای ناآن درجه حساس و اساسی، قابل درک است. منتهی هر دو طرف با مشکل مسلمی مواجهند و اینک به یاد شیوه مدارک و شواهدی را زیر پا بگذارند و بگذرند که رداشتهای معنای نفی عقل و محسوسات است.

نتایج با جوشی ها و بررسی های کنگره، اگرچه تا کنون بدلیل سکوت دوتسن از بازیگران اصلی صحنه (در بر - اداری پویندکستر، مشا و روقت رئیس جمهوری در آموراً امنیتی و سرهنگ اولیور نورث عضو برکنار شده شورای امنیت ملی) در برخی از جزئیات و امثلاً "در کیفیت "انتقال پول" به شورشیان نیکا را گونه، مبهم و معطل مانده است، ولی در خطوط اساسی به ایهای آمیخته نیست و از جمله نکات مسلم یکی همین است که "برنامه های تحویل سلاح در قبال آزادی گروگانها" و آنگاه طرح ارتباط با رژیم تهران (و با آنطور که شهرت داده اند: ارتباط با جناح معتدل رژیم) ، از بنیا دیک پیشنها دو بتکار اسرائیلی بوده که آهسته آهسته به عناصری درون کاخ سفید و سی. آی. ای "تزییق شده است.

در باره ای از صورتجلسات مربوط به با جوشی های کنگره که تمام و یا قسمتی از

با امیرام نیر مشاور شیمون پرز در امور دتروستی. بموجب این سند که عیناً در روزنامه واشینگتن پست بجا برسیده است: "دو طرف به این نتیجه رسیده اند که برای آزادی گروگانها با پیدیا عناصر (رادیکال) رژیم کنسار آمد، زیرا انجام این امر از توان عناصر معتدل و میانه رو خارج است"، همین خوددلیل روشنی است که مسئله گروگانها (احتمالاً در آستانه ای اختفا بسات کنگره) تا چه حد زدیدگا در رئیس جمهوری و معاونان او حساسیت یافته است و در عین حال نشان می دهد که چگونه در تمام جزئیات، اسرائیل نقش را همواره ایسن اول را بازی کرده است.

با اینهمه اگر تمامی این مدارک و شواهد و نتایج با جوشی ها و اعترافات دلالتان عرب و اسرائیلی و واسطه های جمهوری اسلامی را نادیده بگذاریم و بگذریم و حتی بپذیریم که واشینگتن مستقلاً و بی نیاز از رایزنی ها و توصیه های تل آویو اقدام کرده است، معینا سفارش ها و تاءکیدهای مکرر دولتمردان اسرائیلی به اثبات لزوم روابط هرچه گسترده تر با رژیم اسلامی منطبق اینگونه پرسش ها را قوی میکند:

- این علاقه ای مغرطی که (فرا تر از گرایش های سیاسی) و بسود نزدیکی با رژیم آیت الله، روز بروز در حکومت اسرائیل قوت گرفته است به چه هدفی تعلق دا رد و از کجا ما به میگیرد؟  
- چه عا ملی اسرائیل را برانگیخته است تا در این راه امریکا را نیز بدنبال خود بیاورد؟

این پرسش ها اهمیت و حساسیت بیشتری می با بند و وقتی در قبال مسئله جنگ با دو تعبیر "ملا" متفا دم تعبیر اسرائیلی و تعبیر امریکائی آمیخته میشوند.

پس از افشاء معاملات پنهنجا، رونالد ریگان در اولین پیام رادیوئی تلویزیونی و نیز در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود، در اثبات چند نظر اصرا داشت:

۱ - ارتباطات نه با (کل رژیم) که تنها با عناصری خاص درون رژیم و تقویت آنها انجام گرفته است.  
۲ - در تحویل سلاح نه آزادی گروگانها بلکه بطور عمد و اساسی، تقویت جناح میانه رو و "لا" دستیابی به صلح و خاموش ساختن جنگ بر کشتار رفت ساله و درهم شکستن کانون های تروریستی، مقصد و مقصود اصلی بوده است.

حال با دیدید در رابطه با جنگ که آقاسی ریگان به فرونشاندن آن سخت ابراز علاقه کرده است، انعکاس اسرائیل و شخصیت های سیاست گذران چه بوده است؟

قریب یکسال پیش یعنی آن زمان که هنوز نشانی از دادوستدهای زیرزمینی در میان نبود و رونالد ریگان پی در پی برسیاست انعطافنا پذیر یا لات متحده دربار تروریسم و رژیم هم - های تروریست پرور و از جمله (جمهوری اسلامی)، شاهده می آورد و البته آقاسی

اجرای طرح با زمی گذارد، و بدینگونه به اینکا روتحریک اسرائیل و بخسلاف راهی دوتن از وزیران کابینه که قا نونسا "اعضای" دانشی" شورای امنیت ملی محسوب می شوند برنا ما ارتباط با تهران به مرحله اجراء میرسد.

شا هدد دیگری این گونه القاتات، ایسن است که اسرائیل از همان ابتدا جنگ در تاءمین سلاح برای رژیم اسلامی نقشش فوق العاده موثری بازی کرده و هر بار که از این باب با اعتراضی روبرو شده و دربارا بر دلایل غیر قابل انکار راه فراری نجسته، آشکارا اعلام کرده است که در کلیه اقدامات خود، از جزو زدولست امریکا برخوردار بوده و در هیچ زمینه ای قدمی خلاف تعهدات قیما بین برندا شته است.

بنا بر صورتجلسات کنگره، یکبار روزیبر امور خارجه امریکا، شولتز، صریحاً از اسرائیل خواسته است تا ادا مهی ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند و اسرائیل تا چاره این درخواست کردن می نهد ولی در همان حال از راههای "غیر مستقیم" به عملیات خود برای رساندن سلاح به رژیم اسلامی ادا مهی دهد.

واقعیات گواهی می دهند که اسرائیل به قصد انقاء نظر خود به کا سفید، بیش از هر عا ملی، از حساسیت ریگان در قبال مسئله گروگانها سودجسته است.

آخرین مدرکی که بتا زگی در مطبوعات امریکا ظاهر شد، یادداشتی بود از مذاکرات یوش معاون رئیس جمهوری

# سخنی با خود باختگان

بقیه از صفحه ۱

آقای ریگان با نا شیکری و نادانی یک کاپوی گفت که: غرض از فروش اسلحه ایجاد رابطه با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی و ملاحظاتی نشو و نما استراژیک بوده است. عکس العمل مردم ایران - حتی باقیمانده معتقدان آقای خمینی - با همه فشاری که برای خفه کردن سرودهای اعتراضی وارد آوردند، از مرزها گذشت و به صفحات مطبوعات بین المللی رسید، بگسرس و ببیند های گسترده حتی در صفوف پادشاهان و حزب الهی های متعصب، پیمانها برآزخشم علنی مردم به این طرز آخوندهای حاکم بود.

با زتاب ادعای آقای ریگان نیکنی در تشکیل کمیسیون های مختلف از جانب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و همین کمیسیون تا ورتجلی شد. شاید تنها گروه ها ای که این توجیه بی منطق و بی بهره را از آن پذیرفتند، همان فرقه پرده زان ایرانی سیاست، مقیم کناره های تا بمزوس و سواحل کالیفرنیا بودند که تا گاه زمین زیر پایشان لرزید و ناله و نندبه عزادارند. بخصوص اینکه هر روز فشاری را زمعات ملات دیگر سوداگران و مرگ فروشان از شرق تا غرب عالم، موجب تا زهای برای تشدید عقده حقارت آنها شد؛ دیگر چه میدی؟ وقتی آمریکا ی قدر قدرت و با لظیع و ابستگان آن، با بگفتگو و دوستی را با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی باز میکنند، کدام نیروی است که دیگر بتواند اندیشه براندازی حکومت آخوندی را در مخیله خود خوردهد؟

این عکس العمل آنان نه غیر منتظره که در راستای طرز تفکر و برداشتن از واقع سیاسی جهان بود، میداد. حرکت آنان فلسفه قدرت، سرشت ساز و غیر قابل احترام کشورهای بزرگ است، اینها را اگر حرفی میزدند و احیاناً حرکتی می کردند، بعد از سالها همچنان با اعتقاد راسخ بیه این امر بود که ثدرت های غربی چون محمدرضا شاه را مثل امین و آسایش خود دیدند، یک روز در گوا دلوب نشنستند و تصمیم به روانه کردنش گرفتند و خمینی را بجایش منصوب کردند، چون اکنون خمینی محل امن و آسایش آنهاست با لظیع روزی او را بر میدارند و رژیم سر بریزند و حرف شورتیچا پیش میکنند. مسئله این بود که در آن روز آنها را از قلم نیندازند. اما حالا چه میشود؟ حالا که میگویند بعلت موقیعت استراژیک ایران، با بدباج نشینان میانه سوهو اجتمالی خمینی کتا و آسایش موضوع گوا دلوب جدید مستغنی است و با بدباج تعزیت آن مملکت را بنویسیم.

خوشبختانه دست این سیاست بان از دامن اکثریت مردم گرفتار و مصیبت زده ایران، بعلت بعد مسافت، کوتاه بود و گرنه از این شوکران نوییدی چام آنها را نیزیب نصیب نمی گذاشتند. ما چنما میدزیدای به بهیود قطع ایمن بیما ران سیاسی و مبتلایان به عقده حقارت بلکه عقده هیچ بودن، نسبتاً بی ویتن داریم که اگر هزار دلیل و برهان خلافتا اعتقاد با گیسبان با و ریم و اگر آقای ریگان به همان انجیل مهور سوگند یاد کند که در ایمن باب حساب باها یشان غلط است در اعتقاد به جسموجا ن عین شده شان اثری ندارد ولی در این مورد میتوا نند تلاشسی در جهت تصحیح موقیعت خط سیرشان بعمل آورند و لا قیل عجولانه بر تثبیت حکومت آخوندی حکم در ننگند.

در گزارش کمیسیون تا ورکه در این هفته بصورت کتا بی نسبتاً قطور در ایالات متحده منتشر شد، بی از یادوری تقارین تحول حاصله اسلحه با آزادی یکی از گروگان ها، به صراحتی که جای هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد، عیناً و کلمه به کلمه آمده است:

"هدف از فروش اسلحه به ایران به نحو کاملابا رز، حصول آزادی گروگان های آمریکا ای بوده است، نه یک نزدیکی نشو و نما استراژیک".

و اگر فراموش نکرده باشید ما در همان مرحله نخستین برده گشایی از زاسرر بسته ما ملات، نوشتیم:

"برزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده و میگوید که قصاد آمریکا

## بقیه از صفحه ۱

در واقع، جنگ یگانه راه اصلی است که خمینی برای ادامه حیات رژیم خود می پیماید، همه چیزهای دیگر فقط به منزله راههای فرعی است که باید به این راه اصلی ببینوند تا در رژیم تهران، علت وجودی پیدا کند و جواز بودن بدست آورد.

این تنها موردی است که رژیم به شعارهای خشک و خالی بسنده نمی کند؛ اقتقاد در خدمت جنگ، ادارات در خدمت جنگ، آموزش و پرورش در خدمت جنگ - خلاصه همه چیز کشور، از نیروی انسانی گرفته تا منابع مادی، در خدمت جنگ، و جنگ در خدمت حکومت آیت الله، همه کن و همه چیز در کشور با ید به جنگ خدمت کنند، تا جنگ بتوا نند به خدمت حکومت خمینی ادا مدهد.

اینکه آقای خمینی می گوید در این جنگ بر دو باخت مهم نیست، بلکه مهم این است که به اصطلاح به "تکلیف" یعنی ادا مده جنگ، عمل شود، از روی مطسبه است. برای او تنها محاسبه ای که باید بنای کار بر آن گذاشت این است که جز جنگ راهی برای ادا مده این حکومت نیست. صلح، هر قدر هم که ما دلان به شد و بر طبق هر شرایطی که صورت پذیرد، نمی تواند از سوی او پذیرفته شود.

زیرا شرط ادا مده حکومت خمینی در آن نیست، و این برای آیت الله البتیه بی هیچ گفتگویی شرط اصلی و مهمترین شرط است.

آیت الله اگر بتوا نند فقط در صد کوچکی از آنچه را که در صلح بدست آمدنی است، در جنگ بدست آورد، با زهمراه جنگ را ادا مده از افتتاح باب گفتگو و تحویل بعضی سلاح ها به جمهوری اسلامی ایجاد رابطه با هدف جلوگیری از سلطه شوروی و کمونیسم در ایران بوده است" (۱)

ما، هماتنور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً "بهای آزادی گروگان های آمریکا ای میدانیم بیشتر".

گزارش تا ورتجلی در بند دیگری متذکر میشود: "برزیدنت ریگان تحت تا شیرا حساب دلسوزی شدید برای گروگان ها، علی رغم مخالفت وزیر خارجه و وزیر دفاع، با پیشنهاد دایران (مبادله اسلحه با گروگان) موافقت کرده است".

ما واقعیت را بروشنی می دیدیم و ایمن واقع بیینی نه به ضمیر ما قبت اندیستی خارق العاده ای نیا زداشت ونسه به امدا ده ای غیبی را بچ در جمهوری اسلامی، مروری بر رویدادهای تاریخ قرن حاضر کافی است که به وضوح نشان دهد که حتی در ده نیای بی اخلاق امروز تحت سیطره پول و سرمایه، تجربه تلخ باج دهی به قلدرها ی نظیر آدلف هیتلر در مونیخ و نتایج تزلزل و دودلی دمکراسی ها در برابر زیاده طلبی با خوها ن فراموش شده است و کشورهای غربی از یاد نبرده اند که سکوت و سکون آنها در برابر سرور و سربازان هیتلری به رانای در سال ۱۹۳۶، الحاق آتریش به رایش سوم در مارس ۱۹۳۸ را در پی داشت و تخصصی ما حیه سودت چکسلواکی از طرف آلمان نازی - که نتیجه تسلیم فرانسه و انگلیس در کنفرانس مونیخ بود - به هولناک ترین جنگ تاریخ شریعت، با خرابی ها و فاجعات بسیار و ۶ میلیون کشته، انجام مید.

از طرفی در دنیا ی امروز هیچ ذهن ساد های با ورتدا رده که معالمت کشورهای سودا گرو دست به گریبان با پدید آمده بیکاری، با حکومت آخوندها دلیل تا بید وجود چنین رژیمی باشد، این روابط تجاری شرق و غرب با رژیم ملایان به همان اندازه میتوا نند دلیل دوستی با شد که خرید و برنج و روغن را بتوا ن برهان

## همه در خدمت جنگ

# و جنگ در خدمت آیت الله

صلح سخنی می گویند تا در برابر فشار شدیدجا مع امتیازی داده باشند، بید رنگ در ضرورت ادا مده جنگ سختیسا می سرایند.

و ستا زگی میر حسین موسوی نخست وزیر رژیم، برای آن که بیش از دیگران مطابق خواش دل " رهبر " سخنی گفته باشد از جنگ را یک برده با لاترا زدیگ ران نواخته، تا که یاد کرده است که جمهوری اسلامی بنا هگا هها را فقط برای این جنگ نمی سازد، بلکه برای جنگهای بعدی نیز در نظر دارد.

این ساز در جمهوری اسلامی هر چند تازه است، ولی ما هیت رژیم را بهتر از همه روشن می کند، اگر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنهای، موسوی اردبیلی و همه موسوی های دیگر رژیم تا کنون وعده می دادند که پس از این جنگ، صلح با یدار به منطقه با زخوا هدگشت، یکی از ایمن موسوی ها، موسوی نخست وزیر می گوید که نه، این جنگ که تمام شد، جنگهای دیگری در پیش خواهد بود.

در حالی که رژیم تهران برای جنگ کنونی پیشبینی بنا هگا ه کرده بود، برای نخست وزیرا سلامی با یدای این امتیازا قائل شده که دست کم برای جنگهای بعدی از هم اکنون به فکر ساختن بنا هگا ه فساد ه است.

خواهد داد. نه به این دلیل که نمی خواهد از وسیله صلح، که وسیله ای انسانی و عادلانه است، استفاده کند؛ بلکه فقط بدین دلیل که می داند رژیم خود را در راه جنگ بیش از آن بیش برده است که برگشتی برایش امکان پذیر باشد.

از این رو وقتی می نشیند و حساب می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ به هر قیمتی برای صلح صرف می کند، حال آن که صلح را به هیچ قیمتی بصره نمی دانند. به همین سبب نژاد و چنان که هتا هدان عینی بسیار گواهی می دهند، می توان از همه چیز صحبت کرد، مگر از صلح.

برای آیت الله در رز شیا بی جنگ و صلح فقط یک معیار وجود دارد؛ امکان ادا مده حکومت اسلامی او. با این معیار، هیچ بهائی، صدها هزار رگشته و میلیونها دلار خسارت، صدها هزار معلول و میلیونها آواره، چندان گزاف نیست که ورا از برداختن آن بازدارد. برای او بزرگترین عیب صلح آن است که ادا مده حکومتش را ناممکن می سازد، و بزرگترین حسن جنگ آنکه وسیله ادا مده این حکومت را فراهم می آورد.

از جمله به همین دلیل است که طرفیایان او همه وسوسه سازانند که از این بابت هیچ نقطه ضعفی نشان ندهند، به عکس، مسی کوشند در ستایش جنگ و ضرورت ادا مده آن بر یکدیگر پیشی گیرند، اگر گه گاه در ستایش

الفت بقال و مشتری قلمدا د کرد. تاریخ قرن حاضر در برابر ما است، انگلستان تا ایستان سال ۱۹۳۹ اولین ما در کشته کلا به آلمان هیتلری بود و کمپانی های نفتی آمریکا ای تا آغاز جنگ بین ایالات متحده و آلمان نازی مهم ترین تا مین کننده نفت آلمان بودند. بهر حال با ز بعنوان کوششی در جهت تسلای خاطر سیاست بانان آنجانی که حکومت کردن را - به حکم تربیت - جز با راه قدری قابل تصور نمیدانند، یادآوری میکنیم که آمریکا تنها آقای ریگان نیست و اگر آقای ریگان بغرض محال، خواسته باشد سایه لظعی بر سر مثال آقای رفسنجانی بیندازد، رئیس جمهوری آمریکا اولوا لامروما حب اختیار مطلق و بی قید و شرط سیاست خارجی آمریکا نیست و مخالفت دولت او در قبال اکتساب رهبری ایالات متحده و از آن مهمتر شکست و عقب نشینی آقای ریگان در برابر سنا بینندگان ملت و سازمانهای دمکراتیک و ای، بهترین دلیل این واقعیت است. این از کرامات دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است و بهر صورت در دمکراسی های غربی، در برابر سازشکاران و تسلیم طلبان - که از جنگ دمچانی به بعد، به "مونیخی" ها معروف شده اند (بیاد چمبرلین ولرها لیفا کس نخست وزیر و وزیر خارجه انگلستان که در برابر سرایر باج خواهی های هیتلر تسلیم نهادند) "دمونیخی" ها ای زسل چرچیل ها و ای دن ها و آدمیرال داف کوپرها وجود دارند که مشت آهنینی به سینه با خوها ن بکوبند.

و با ز برای آرا مشی خیال بیشتر خود باختگان با دآوری می کنیم که آقای ریگان که در ماه نوا مسربه صلح و وقت و در مقام توجیه اقدام خود در جمهوری اسلامی از رژیم بر سر بری اعلام کرد، در پیای که در تاریخ ۲۵ فوریه ۸۷، بعنوان دعوت به پایبندادن به جنگ، به جمهوری اسلامی و عراق فرستاده، عیناً میگوید:

"دولت ایران تا کنون تمام کوششهای

را که برای سر عقل آوردن او و تجدیدنظر در سیاست جنگ طلبانه اش بعمل آمده بی یا سخ گذاشته و همچنان به آشوب و فتنه در کشورهای همسایه، بوسیله شورویسم و ارتعاب مشغول است".

آنچه را پیش از این نیز گفته ایم تکرار می کنیم:

نه آمریکا و نه هیچ دولت مسئول دیگری در دنیا - حتی دولت های سودا گری که بطمع منافع مادی سر تا بر جمهوری اسلامی معامله میکنند درباره رژیم خمینی و جانشینان احتمالی آن توهمی در سترا رند. رژیم جمهوری اسلامی امروز درجا مع بین المللی از همیشه منزوی تر و منفرود تراست و لاف و گزاف آقای رفسنجانی، که "دلسوزی" دولتمردان غربی برای حفظ جان گروگانها یشان را به حساب قدرت و استحکام رژیم می گذارد، هیچکس و حتی خود او را قریب نمی دهد. کردن نهادن به خواست های آنها از سوی بعضی کشورهای غربی، بیش از فروتنی پلیس در برابر گانگسترهای که در بارانکی مشتریان را به گروگان گرفته اند و دعا قست پسول و اتوموبیل و هوا پیمای در اختیارشان می گذارند، دلیلی بر قدرت و استحکام موقع اوضاع آنها نیست.

\* قیام ایران، مقاله "معامله با طایفه دزدان" شماره ۱۷۸ مورخه ۲۰ تیر ۱۳۸۶

همه بهتان عزیزا  
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.  
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

## نیروگاههای هسته‌ای بوشهر

صفحه ۱ از صفحه ۱

گردآوری از اظهار نظرهای بسیاری که کارگزاران رژیم تهران در باره نیروگاههای هسته‌ای کرده‌اند، دستی کنیم و تمام دفعی چندین مرتبه را ببینیم، حتی یک اظهار نظر مثبت پیدا نمی‌کنیم. فرض بر این بود که ایران دارای منابع انرژی چنان گوناگونی است که ساختن نیروگاه هسته‌ای، با هزینه سنگینی که برمی‌دارد، هرگز به صلاح و صرفه نیست.

کاش از دیدگاه صرفه جویی به موضوع می‌نگریستند، آنان در پشت تکنولوژی هسته‌ای دست امیریا لیسما و استکبار را می‌دیدند که می‌خواهد تمام می‌جهان را به خود وابسته کند، آن روز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای و بهره‌برداری مسالمت آمیز از آن جزا می‌فصلد

نداشت، آخوندها این تکنولوژی را لعنت می‌کردند، آن روز که هشتاد درصد کارها انجام شده و عمده هزینه نیروگاهها بر دوش خسته شده بود، آنها به با تیان این کار ناسزا می‌گفتند که چرا این همه خرج روی دست ملت گذاشته‌اند.

اما امروز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای فاصله بسیار گرفته است و برای ساختن نیروگاهها کار را با ید تقربیا " زعفر شروع کرد، آنهم در حالی که قیمت هاز ۱۳۵۷ تاکنون چندبرابر شده است، ملامها دوباره به فکر نیروگاههای هسته‌ای و بهره‌برداری از تکنولوژی اتمی افتاده‌اند. ایران آن روز با اتمام قرارداد منبع گسترش سلاحهای هسته‌ای، موافقت کمیسیون بین المللی انرژی اتمی را برای استفاده از تکنولوژی مربوط به

بقیه از صفحه ۱

دروزیها و کمونیستها از آنرو که نمی‌خواستند جنبش املاکمروای بلامنازع غرب بیروت باشد، و جنبش املاک از آنرو که تلاش خود را در این راه، دست کم چنان سریع که انتظار داشت، به کام میایی نزدیک ندید.

در این میان حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی، که حساب می‌کرد از جنگ میان جناحها در بیروت، توشه راهی برای رسیدن به جمهوری اسلامی در لبنان خواهد اندوخت، بنابراین کمترین از فلسطینیهای طرفدار عرفات دجا روا همه شده با شمس. بیهوده نبود که آیت الله منتظری زهمان آغاز جنگ اردوگاهها در بیروت، مسلمانان را از ریختن خون یکدیگر بر حذر می‌داشت، ریختن خون مسلمان به دست مسلمان که در

## حزب الله بیروت در سکوت مرگ

به شنبه شب بیست و چهارم فوریه، با یکه حزب الله در بیروت فروریخت، سه شنبه به گزارش خبرنگاری فرانسه، سه شنبه شب، چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای سوری به بیروت به منظور خلع سلاح شبه نظامیان و آغازده نظام و امنیت به پایتخت لبنان، مردان مسلح حزب الله به سوی سربازان سوری آتش گشودند تا مانع از استقرار آن ها در نزدیکی با دکان فتح الله، در مستحکم حزب الله شوند. اما سربازان سوری، بیست و سه آن ها را با بیرونک بر خاک هلاک افکندند و با دکان را به اشغال درآوردند. دو روز پیش از این علی اکبر ولایتی و محسن رفیق دوست، وزیران امور خارجه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شتابزده به دمشق رفته بودند تا از جاسف اسد بخوابند دست به ترکیب حزب الله، با زوی مسلح رژیم تهران، نزنند. در پی قتل بیست و سه حزب اللهی، فیگارو، چاپ پاریس، در درشت ترین عنوان صفحه اول خود نوشت: تنها جمهوری به بیروت، جمهوری اسلامی را نگران ساختن است و بسیاری از مفسران رسانه‌های گروهی نیز نوشتند و گفتند که سوری، در اصل، به علت نگرانی از قدرت گیری حزب الله که

جنگ جمهوری اسلامی با عراق برای آیت الله خمینی بدون اشکال شرعی به نظر می‌رسد، در لبنان برای آیت الله منتظری عملی مغایر با احکام اسلام بشمار می‌آید. همه نشانه‌ها حکایت از آن دارد که ورود مسلحانه سوری به غرب بیروت، نقطه برخوردی تازه به نقطه‌های برخورد میان سوری و جمهوری اسلامی خواهد افزود. موقعیت تازه حتی سبب گردیده است که رسانه‌های جمهوری اسلامی، که با رسانه‌های عراقات را به خیانت به امراب و

## نیروهای سوری در بیروت

فلسطینیها متهم کرده بودند، دیگر درباره اولحنی خصمانه نشان داده شدند. سوریها البته در وهله نخست در صدد آن برخواستند مدکها با قیمتهای نفوذ عرفات را در بیروت برچینند، و این نمی‌توانستند ما به خشنودی اسرائیل نباشد، زیرا اسرائیل اگر چه به گسترش نفوذ حزب الله در لبنان با دیده کنجکاو می‌نگرد، لیکن فلسطینیها را همچنان دشمن درجه اول خود می‌داند، تصادفی نیست که رادیو اسرائیل در خبرها و گفتارهایش

دست آورده بود، ولی امروز ساده دلتترین مردمان نیز هیچ تردیدی در این باره ندارند که رژیم تهران در قرارداددهای بین المللی به کداه دیده می‌نگرد. دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای ایران با وجود این رژیم غیر ممکن است. ملامها با بی اعتبار کردن دولت خود، تمامی یک ملت را فعلا "زدستیابی به تکنولوژی های پیشرفته محروم کرده‌اند، تکنولوژی هسته‌ای که جای خود دارد. برای کشوری چون ایران دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای حراز راه همکارها و کمک های بین المللی امکان پذیر نیست، ولی کدام کشوری است که امروز ایران را در این راه یاری دهد؟ آخوند سعید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، وقتی که به دیدار سا زمان انرژی اتمی رفت گویا همه این سوابق را فراموش کرده باشد، بسادگی گفت: "ما در زمینه انرژی اتمی مانند سایر زمینه‌ها عقب نگا نداشته‌ایم. " او املا" به روی خود نمی‌آورد که خودش و همگنانش در رژیم اسلامی درباره تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاهها در گذشته چها گفته‌اند.

در باره درگیریها در لبنان، همواره از فلسطینیها به عنوان "خوابکاران فلسطینی" یا "تروریست های فلسطینی" یاد می‌کند، حال آنکه شیعیان مخالف آنها را "جنگجویان جنبش املاک" خطاب می‌کند. سوریها و اسرائیل از این حیث دیدگاه مشترکی دارند که یکی جنبش املاک را به عنوان همکار رودیگری به عنوان طرف احتمالی مذاکره می‌نگرد. نیز هیچ دور از ذهن نیست که میان سوریها و اسرائیل درباره حزب الله لبنان نیز اتفاقا همی نا مدون بوجود آمده باشد. سوریها حزب الله را به عنوان مزاحم و رقیب تلقی می‌کنند، ولی می‌خواهد از وجود آن برای آزار رساندن به اسرائیل سود برگیرند. اسرائیل نیز، حزب الله را در درجه‌ای پس از فلسطینیها، برای خود و نیروهای جنوب لبنان به رهبری آنتون لحسد، با لقمه یا لعل، خطرناک می‌بیند، اما از وجود آن به عنوان رقیب چالشگر سوریها خرسند نیست، ولی حزب الله را در بیرون از این نقش، نه سوری می‌بستند و نه اسرائیل.

اگر در سال ۱۹۸۲ اسرائیل نیروهای سوری را در غرب بیروت تحمل نکند، احتمالا از آنرو بود که نمی‌خواست سوریها بر لبنان مسلط گردد، و اگر اکنون آن را تحمل می‌کند، شاید بدین سبب است که می‌پندارد یای سوریها چنان به با تلاق جنگ داخلی لبنان گشاده خواهد شد که فقط به سود اسرائیل می‌تواند تمام شود. با اینهمه چرا حافظ اسد بای در این راه نهاده است؟ شاید حساب می‌کند که کنترل بخشی از لبنان به رحال بهتر از آن است که کنترل همه لبنان را از دست بدهد. شاید هم پنهانی با اسرائیل توافق کرده یا ششکته نخست فلسطینیها را سرکوب کند و سپس به سراغ حزب الله برود. در این صورت احتمالا لبنان عملا" میان چند گروه حاکم- منهای فلسطینیها - مسالمت حزب الله - تقسیم خواهد گردید.

اقدام برنا مریزی شده دولت سوری، که این نوشته است که جمهوری اسلامی تضعیف حزب الله یا بی توجهی به آن را تحمل نخواهد کرد. در این میان، ژاک شارلو، مفسر خبرگزاری فرانسه نوشت: به گفته محافل دیپلماتیک درخاور میانه، جمهوری اسلامی سوری به خصوص با عراق آن ها را متحد ساخته بود، در لبنان به دور رقیب تبدیل شدند و اکنون با قلع و قمع حزب الله تروریست و گروهی که بر سر دست نیروهای سوری، این رقابت شدت یافته است. قتل بیست و سه حزب اللهی دست نیورده تهران، نشانه تکرر شدت نبرد قدرتی است که در لبنان میان جمهوری اسلامی و سوریها در گرفته است. در این گیرودار، سوریها که اقدام در سرکوب حزب الله در بیروت، با تاء بیست پنجاه و آشکارا به ویژه در غرب روبرو شده است، شنبه بیست و هفتم فوریه حزب الله و دیگر جنبشها دگرا با شیعی لبنان را با تدهای مرگ دزدی و آدم ربایی می‌کند. را دیو دمشق در گفت و گوا حزب الله لبنان که به عنوان عامل خونریزی و آدم ربایی جمهوری اسلامی مشهور شده است گفت: تشکیل باندهای تروریستی مرگ دزدی و آدم ربایی و ایجاد میرنشینها بی درهر کوجه و محله بیروت به نبرد با اسرائیل یا مقامات دربار امیریا لیسما آمریکا ربطی ندارد. یکشنبه گذشته، علی اکبر ولایتی، وزیر

بقیه در صفحه ۲



## روز شمار ایران گیت

ژانویه ۱۹۸۵ - هامبورگ. یک اتوموبیل مجلل مرسدس بنز ۶۰۰ جلوب یک انبار، در محلی بین بندر و محله "شلوغ" سن پائولی، توقف می کند. راننده با عجله پیاپی می شود و در عقب را به روی عدنان قاشقی، که بعنوان ثروتمندترین سرد جهان شهرت دارد، بازمی کند. او بیسه اتفاق جمع همیشگی خدمتگزاران و خدمتگزارانش وارد ساختمان میشود. در این ساختمان تعدادی از قالیچه های گرانبهای ایرانی، که قبلاً متعلق به شاه ایران بوده، در انتظار مشتری است. مردی از او استقبال می کند که قیافه ای جدی، ریشی به دقت تراش خورده و پروان پرپشتی دارد: منوچهر قربانی فر. گفتگو با او نازد به سبک شرقی بیسن منوچهر ایرانی و عدنان سعودی شروع میشود. عاقبت معامله سر میگیرد. مبلغ ناقابل است: یک میلیون و نیم دلار - که البته در این میان هر کدام هزار بار قسم میخورند که این معامله برای آنها ضرر ندارد. ولی میلیاردر سعودی، ته دلش خوشحال است که طرف معامله ای درخور خویش - چیزی که در این دوران کم پیدا میشود - یافته است. دیگر بیه قالی های خریداری شده که با بدیه یکسانی از اقامتگاه های محلش در یکی از نقاط دنیا حمل شوند، نمی اندیشد. در هتلی که قاشقی آنجا در میان جاه و جلال معمولیش اقامت گزیده، با هم به گفتگو در باره موضوع های دیگری می پردازد.

موضوع صحبت کم نیست: قالی فروش مثل میزباننش، اسلحه فروش و اطلاعات فروش هم هست. دلالت قدرت و نفوذ، این اشکال های حیوان سیاست، کاری به کار تشنگان ایدئولوژیک ندارد. رنج قربانی فر عضو سابق پلیس مخفی شاه، اکنون به حساب آیت الله ها کار میکنند و داره سرویس جا سوسی آنها در اروپا را عهده دار است. اما عدنان قاشقی ثروتمند را از طریق تاء مین اسلحه برای کشورش تاء مین کرده و بیمناسبت، نقش ماسور جا سوسی دوستش امیر فهد پادشاه عربستان را ایفا می کند.

قاشقی و قربانی فریاری بلند بیسروازی برنامته تاء مین اسلحه و قطعات پدکسی آمریکا می مورد دنیا ز ایران در جنگ با عراق. را در سردا رند، نه اینکه چنین معاملات قاچاق تا حالا وجود نداشته باشد. قربانی فر حقوق میگیرد که این قبیل

اسرار را بدانند ولی برای اینکه این معاملات را بتوان به حد اعلا رونق ممکن رساند همکاری یک دولت دوست ایالات متحده، یا بهتر از آن، همکاری خود کاخ سفید ضرورت دارد. هر دوی آنها از منبع موثقی اطلاع دارند که در شورای ملی امنیت آمریکا دروا شنگتن افتخارادی نفوذی هستند که تا مدها ند بطور غیر رسمی سیاست منع فروش اسلحه را مسوره تجدید نظر قرار دهند.

آغاز سال ۸۴ - اولین تماس بین قاشقی و مک فارلین و "سر هتگ نورث" (اعضاء شورای ملی امنیت) با واسطه "چارلس توسون"، عضو سابق شورای ملی امنیت که اکنون سمت مشاور قاشقی را دارد، انجام میگیرد.

آوریل - مه ۸۴ - ملاقات در لندن بین چند فروشنده اسلحه که احتیاجات خمینی را در مورد سلاح های ساخت آمریکا تاء مین می کنند. بین آنها چهار ایرانی می آید: منوچهر قربانی فر - آلبرت حکیم و دو برادر سرور و محمد شمی دیده میشوند.

نوامبر ۸۴ - ملاقات قربانی فر و "تئودور شکلی" در هامبورگ، اولین مذاکره در باره مبادله احتمالی اسلحه با گروگان ها در چارچوب عادی شدن روابط آمریکا و ایران.

ژانویه ۸۵ - اولین ملاقات های قاشقی - قربانی فر. بدنبال این تماس ها، قاشقی با دوستان اسرائیلی خود، قاشقیان را اسلحه "یعقوب نیمرودی" و "آل شویمر" تاء مین میگردوبه آنها پیشنها میکند که اسلحه های به وسیله آنها سلاح های آمریکا می به ایران بفروشد. از سوی دیگر قربانی فریاری تاء مین برادران هاشمی به ایران رفته تا با مسئولان "بانهو" جمهوری اسلامی، منجمله حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، سرعموی ایسن دو برادر ملاقات و مذاکره کند.

مارس ۸۵ - قاشقی، نیمرودی و شویمر را در هتل هیلتون ژنوبه قربانی فر معرفی می کند. در پی این برخورد اولیسه، قربانی فریاری تاء مین موسا دوسیا ملاقات میکند. ماسوران سرویس مخفی آمریکا می، بخلاف همکاران اسرائیلی خود نظر میدهند که قربانی فر "شخص مشکوکی" است. ولی این مانع از آن نمی شود که خدمتی به او راجع کنند. به این ترتیب قربانی فر ماسور مخفی سه جانبه میشود.

مه ۸۵ - میکائیل لیدین، همکار

شورای ملی امنیت آمریکا و دوست "شکلی" برای دیدار با شیمون پریز به اسرائیل می رود. با او مسئله جستجویی یافتن راه حل آزاد سازی گروگان های آمریکا می، بخصوص "ویلیام باکلی" ماسورسی، آ.آ.، در بیروت، را در میان می گذارد. ضمناً موضوع مکان برقراری روابط با دولت ایران را بررسی می کنند. "لیدین" در مراجعت به واشینگتن، گزارش اقدامات خود را به مک فارلین می دهد. اصل تماشای عنا صرمیا نه روزیم آیت الله ها، که از یک سال پیش در شورای ملی امنیت جوانه زده است، به وسیله مک فارلین به پرزیدنت ریگان پیشنهاد می شود. ریگان با اقدامات مخفی در این زمینه موافقت می کند. از سوی دیگر، "سیا" پیشنهاد میکند که برای تاء مین این منظور از فروش اسلحه به ایران استفاده شود.

ژوئیه ۸۵ - مک فارلین، با آرتین شویمر دروا شنگتن و سپس با "دیوید کیمشه" یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل ملاقات و گفتگو میکند. "کیمشه" در راه مراجعت به اورشلیم در پاریس توقف و با نیمرودی، شویمر، لیدین و قاشقی ملاقات می کند. قاشقی گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی ایران به مک فارلین می دهد. در آخر مانهوبت "لیدین" است که در ویلای مجلل نیمرودی در نزدیکی "شل آویو" با قربانی فر ملاقات کند.

اوت - مک فارلین پیشنها در فروش اسلحه آمریکا می به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل را برای رونق داریگان مطرح می کند. در کاخ سفید مذاکراتی در بالاترین سطح در مورد مبادله سب بودن این عملیات انجام میگیرد. جورج شولتز وزیر امور خارجه و گاسپارو این برگر وزیر دفاع با آن مخالفت می کنند. روز ۲ اوت، یک فرونده هواپیمای دی. سی. ۸۰ که توسط نیمرودی اجاره شده است با خدمه ای که در میامی استخدام شده اند با محموله ای متشکل از دو موشک "تاو" از یک فرودگاه نظامی در اسرائیل به پرواز در می آید و با عبور از ترکیه در تبریز فرود می آید. موشک های مذکور نخستین بار تی از ۵۸ موشک سفارش داده شده هستند. قربانی فر نیز یکی از سرشناسان هواپیماست. وی به دفتر میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی می رود و از آنجا تلفنی با نیمرودی در تل آویو تماس می گیرد. میرحسین موسوی زیر بار نمی رود و همچنان با فشاری می کند که آزاد می "باکلی" که آمریکا می ها خواستار آنند، تنها پس از تحویل تاء مین سلاحها میسر است.

سپتامبر ۸۵ - سپتامبر، قربانی فر، کیمشه، نیمرودی، شویمر و لیدین در پاریس با یکدیگر در باره اوضاع به مذاکره می پردازند.

۱۳ سپتامبر، بقیه محموله ز همان طریق نخست به ایران میرسد. ۱۴ سپتامبر اولین گروگان آمریکا می "نجاه مین ویر" آزاد میشود. ویلیام باکلی در ایسن منت در گذشته است (خبر "آعدام" ویدر ماه اکتبر اعلام میشود).

اکتبر ۸۵ - نخستین ملاقات بیسن نما پندگان آمریکا از جمله مک فارلین و

فرستادگان جمهوری اسلامی در ژنوبه صورت می گیرد. با همکاری اسرائیل بیسن جمهوری اسلامی و آمریکا توافق به عمل می آید.

نوامبر ۸۵ - ۲۲ تا ۲۴ نوامبر، محموله جدیدی متشکل از ۷۸ موشک ها و یک جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. اما اسرائیلی ها موشک های قدیمی به تهران تحویل داده اند. این موضوع خشم جمهوری اسلامی را برمی انگیزد. نیمرودی با پس دادن پولهای جمهوری اسلامی اوضاع را رو برآه میکند اما از این پس روابط رو به تیرگی میگذارد.

دسامبر ۸۵ - ۴ دسامبر، مک فارلین، ظاهراً "برای آن که کما ملا" بتوا نسد به عملیات تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی بپردازد از سمت خویش استعفا میدهد. معاون وی "جوین دکستر" جای وی را میگیرد.

۶ و ۷ دسامبر مذاکرات تازه ای در کاخ سفید انجام میشود. شولتز و واین برگر همچنان مخالف فروش اسلحه به جمهوری اسلامی هستند. در این بین ملاقات محرمانه ای در آپارتمان نیمرودی در لندن صورت میگیرد که در آن کیمشه، شویمر، قاشقی و قربانی فر حضور دارند. مک فارلین همراه با "الیور نورث" و "ریچارد سکورد" نیز حاضرند. نمایندگان رژیم تهران عبارتند از آیت الله کروی و چندتن دیگر. اما طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند و مذاکرات بجا نمی میرسد. آخر دسامبر - قربانی فریاری مذاکرات تازه ای به واشینگتن می رود. "ویلیام کیسی" رئیس سیا، سوطن خود را نسبت به قربانی فریاری اطلاع رسانی می کند. میرسانده در اینجا، "آمیام نیمر" مشاور و جوان "شیمون پریز" وارد صحنه میشود و اعتقاد خود را مبنی بر این که عملیات با پیدا دامه با بدیه شیمون پریز اطلاع می دهد. "نیر" به منظور آن که به جزئیات ماجرا آشنا شود به شرتیب با نیمرودی، شویمر، قاشقی، قربانی فر و نورث ملاقات می کند. سپس طرح نقشه ای را میریزد و دروا شنگتن آن را با پویسن دکستر در میان می گذارد. هدف: تسهیل در بقدرت رسیدن دولتی پس از خمینی که با غرب همکاری بیشتری داشته باشد.

ژانویه ۸۶ - طرح "نیر" دروا شنگتن بررسی میشود. شولتز و واین برگر با آن مخالف هستند. اما جرج بوش معاون ریاست جمهوری، ادوین میز و زیر دادگستری و "ویلیام کیسی" رئیس سیا با آن موافقتند. ۱۷ ژانویه ریگان سندی را که اجازه میدهد جنگ افزای بطور مستقیم به جمهوری اسلامی فروخته شوند امضا میکند. اسرائیل از این پس، تنها به حساب است لجستیکی می پردازد. نیمرودی، شویمر و کیمشه به نفع سکورد، حکیم و نسنورت که نقش های مشابهی بر عهده میگیرند کنار میروند. قاشقی و قربانی فریاری همچنان به عنوان واسطه با ایران باقی می مانند. در آخر ماه، نورث با قربانی فر در لندن ملاقات میکند و تضمین میدهد که بزودی محموله ای تحویل خواهد شد و پیشنها میدهد که اطلاعاتی در باره مواقع



### برنامه تلویزیونی

#### خمینی

یک " شومن " هلندی در تلویزیون آلمان خواست بینندگان را بخنداند، رژیم تهران را رنجاند. برای بینندگان برنامه " تلویزیون در آلمان نشان دادن آیت الله خمینی در حال جستجو در میان لباسهای زیر مستعمل زنانه، برنامه ای تفریحی بود، ولی برای نمایندگان رژیم اسلامی این عمل توهینی به مقدسات مذهبی تلقی شد.

می گویند مجری برنامه اکنون در آلمان در شام رگسائی است که جاننش در خطر است و بدین سبب مذاکره زسوی پلیس محافظت می شود. رژیم اسلامی استیوگوته را بسته است، دود بیلهای آلمانی را از تهران اخراج کرده است، میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم تهدید کرده است که حکومت آلمان باید در انتظار پاپا مدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدتری باشد.

رژیم تهران به خود حق می دهد که تسامح آلمانی و کشورهای دیگر غربی را در بیروت به گروگان بگیرد، ولی به یک برنامه ساز تلویزیونی، که با همه سران دولت ها و کشورهای سرمایه داری در حق نمی دهد که آیت الله خمینی یک شوخی

آنها نیه ای بکنند.

ظواهر " دولت آلمان از حادثه تلویزیون ایتالیا، که چندی پیش اتفاق افتاده بود، چنان که با دیدن نگرینت که از آنجا در چنین شوخی با آیت الله خمینی صورت گیرد. از همانجا با یدمی فهمید که آیت الله شوخی بردار نیست، دست کم تا زمانی که آلمان فدرال در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی با فاصله بسیار، در صدر قرار دارد. در سال ۱۹۸۶ صادرات آلمان فدرال به ایران بالغ بر ۳/۲۷ میلیارد دلار می شد.

و این مبلغ بیگمان این قدر ارزش داشت که نه تنها مجری برنامه، بلکه برخی از سیاستمداران آن کشور نیز عذر شوخی تلویزیونی را بخواهند. جمهوری اسلامی آیت الله رژیم نیست که هم بتواند به او جنس فروخت و هم رهبران را بطول چشم میلیونها بیننده دست انداخت. از همین روبرخی مطبوعات آلمان، که سه لایه از رونق حیرت آورده صادرات کشور خود به جمهوری اسلامی بی نصیب نیستند، با لحنی مودب می گویند که آیت الله مطبوعات را لبه تا لبه مرد خورا حترامی است، ولی شوخی کردن با مقدسات مذهبی مردم هم چیزی نیست که بتوان به آسانی در دام آن افتاد.

برخی مطبوعات دیگر البته وزنه را به آزادی مطبوعات داده گفته اند، آیت الله می خواهد برنجد، می خواهد نرنجد، یک کشور دموکراتیک نباید آزادی مطبوعات خود را در راه خلق و خوی دیکتاتورها قربانی کند. این واکنشها و تفسیرها هر چند که درخور

دندانها، آخرین اثر مصطفی فسرزانه نویسنده و سینما گرسرشناس ایرانی ماه گذشته دریا ریس منتشر شد. سزارمان های " جا زدرد " و " خانه " این سومین کتابی است که از فرزانه در پارسی منتشر می شود. دندانها مجموعه چند داستان - حیرت انگیز بقول نویسنده - با عناوین شب زنده دار - در سفر خیریه آلمان - استخوان عقرب - دندانها و یا تیلی است.

ما بعنوان معرفی کتاب، قسمتی از مقدمه ای را که با نوبی فاضل و سخن شناس مولودخانلری برای این اثر نوشته است، نقل می کنیم: ... فرزانه در چند اثرش که من خوانده ام، همجا با ذهن و ضمیر خود سروکار دارد و سبیل هر داستانش تصویر و تصویری است که از محیط دور و بر و جامعه خود به دست آورده است.

در همین کتاب " دندانها " که این بنده دست نوشت آنرا خواندم، همان شیوه ای را به کار برده است که در دیگر آثارش، مثلا در داستان " سفر خیریه آلمان " آقای همدانی مظهر دروغ و ریا و حیلگری است و با درحکایت " یا تیلی " شرح شیره بلوط و یا خروج لوله بودن (خون خوب بخته) از گوش دختر کاروبایی، سمبول گرسنگی، آرزو و درماندگی است و این خطوط محور درضا ثرنا پیدا، کابوس قرن ماست، و عرضه و آراشه کابوس چه به شکل نمایشنامه، یا فیلم، یا

توجه است، اما به قلب موضوع اصابت نمی کند، مگرنا می ای که یک بیننده نکته های ایرانی مقیم آلمان نه یکی از روزنامه های آلمانی نوشته است. نویسنده این نامه یادآور می شود که در ادبیات ایران دربارها جماعت آخوند چنان طنزها برداخته، لطیفه ها گفته و هجویه ها سروده شده است که شوخی تلویزیون آلمان در مقایسه با آن هیچ است.

نویسنده به عنوان برجسته ترین نمونه از عبیدزاکانی نامی برده که داشتند دیوان او در ایران امروز از مدارک مسلم جرم تلقی می گردد. اومی افزا بیکه شهرت اجتماعی آخوند از قرنهای پیش چنان بوده است که نه تنها نویسندگان طنزپرداز و بذله گو، بلکه شاعران متینی چون حافظ و ناصرخسرو نیز از مذمت آنان غافل نبوده اند.

حافظ می گوید:

صوفی شهرین که چون لقمه شیهه می خورد پا ردمش دراز با داین حیوان خوش طعمت و اما از خمای جندقی نقل است که امام جمعه شهر کرمان به او گفت: اگر چاره داشتی، همه این جماعت مکار آخوند را از بین می بردم و فقط یک نفر را زنده نگاه میداشتم تا وقت ظهور حضرت امام مهدی به او نشان دهم که کدام مقامش از مردم را از بین برده ام. بنمای جندقی در جواب به امام جمعه گفت: آن یکی راهم از بین ببرید، زیرا حضرت مهدی خود شما را بییندگانی است!



## دندانها

داستان، یا شعر، یا نقاشی، یا موسیقی کارآسانی نیست. تصویر و تحریر و روایت و تصویرسازی را می باید با شکیلاص در فرهنگ کشوری که هنوز جای زیادی باز نکرده باشد.

به نظر من آثار سمبولیک فرزانه، بطور کلی تا بلوهای نمایشی فیلم سینماست و ضمیرا و در درجه اول برده تصویر و تصورات فیلم های می باشد که در برخورد با وقایعی در ذهنش نقش می بندد و تمساح حواش را تصرف می کند، و این تصورات دروادی نا پیدای وجود و آنچه آن شکل حقیقی به خود می گیرد که به مراتب از حواس پنجگانه اش قویتر است، طوری که جزئیات مورد هشیب را لمس می کند و به آنها جان می دهد. همین " چکه " در داستان " در سفر خیریه آلمان " که همه جا معترض است، لودهنده درون نویسنده است. این گفت و شنود، در واقع، با ضمیر ناخودآگاه خودش می باشد.

به عقیده بنده، هر نویسنده در ادبیات معاصر باید، تصورات، تشبیهات، سبک نگارش و انتخاب جملات خود، کاملاً آزاد و صاحب اختیار باشد، آنچه مورد نیاز است توجه به قوانین نظم و ادب است که بدون چون و چرا تابع قواعد، دستورات و

مقررات ادبی زمان می باشد. سهل انگاری دندانکاری در این امر بی حرمتی به ساحت مقدس کلام و نبیشتا است.

آنچه مسلم است تصویری را تصویر ساختن و این تصویر و تصویر را با واقعیت زندگی، در تراژوگذاشتن هنراست. کابوس نویسی شیوه ای است که در فرهنگ غرب معمول و مقبول است. مکتب مختلف سمبولیسم، دادا ایزم، سوررئالیسم، امپرسیونیسم، ناتورالیسم، برنالیسم، ... همه رایج و هر یک در جای خود زیبا، جالب، و آموزنده می باشد و بدون تردید بر غنائی فرهنگ غربیان در هر زمان افزوده شده است. بهتر آنکه این مکتب در فرهنگ پر پشتوانه ادبی ایران هم جایی باز کنند، به شرط آنکه جا می خودی برتن نمایند و واقعیتی را عرضه دارند که بی گمان برشورت ادبی خواهد اندازد و هنرهای دیگر هم از این طریق رشد و ترقی خواهد نمود.

من برای فرزانه آرزوی انجام وظیفی را که در هنر سینما بی نوشتن داستان، بر عهده گرفته است هر چه مستردارم و بیش از هر چیز، به صداقت و بیادور و به افکارش اعتقاد دارم.

مولودخانلری

## پناهندگان ایرانی در انگلیس

برگرداننده شدند. این در حالی است که وزارت کشور انگلیس اعلام کرده بود تقاضای آنها را با نظر مساعد مورد بررسی قرار نخواهد داد.

هفته نامه ابزرور چان لندن در شماره ۱۴۹ تا ۱۵۰ خود نوشت: ایرانیانی که از انگلستان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند از این بیم دارند که در صورت بازگشت به ایران مورد مجازات قرار گیرند و حتی تحویل جوخا عدا م شوند.

به نوشته ابزرور هم اکنون ۱۳۹ ایرانی در بازداشتگاه های اداره مهاجرت انگلستان به سر می برند که همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. یکی از آنها بیش از ۶ ماه است که در انتظار نظریه وزارت کشور انگلیس بصری بود.

۶ تن از آنان دست به یک اعتصاب غذای دو هفته ای زده اند.

ابزرور می افزاید: یک سخنگوی نهفت مقاومت ملی ایران در لندن اعلام کرد بیشتر ایرانیانی که از کشورهای خارجی تقاضای پناهندگی سیاسی می کنند از نظر رژیم جمهوری اسلامی دشمن تلقی می شوند و اکثر آنها در صورت بازگشت به ایران ممکن است مورد مجازات شدید قرار گیرند. بین ایرانیانی که در بازداشتگاه ها در راه مهاجرت انگلستان بصری برندیک خلیان نیروی هوایی ایران به نام " رضا نیکورزم " دیده میشود.

ابزرور اضافه می کند یک خانواده دیگر ایرانی که روز ۱۶ دی ماه وارد لندن شده بودند، روز ۱۴ بهمن به ایران

### حزب الله بیروت

#### در سکوت مرگ

بقیه از صفحه ۲

حارجه جمهوری اسلامی، در سپه بدر نخستین واکنش یک مقام رسمی تهران در برابر قتل حزب اللهی های بیروت گفت: سوریه، اگر می خواهد در تلاق لبنان فرو نرود، باید احتیاط کند، زیرا وضع لبنان بسیار بیحده است. وی افزود: لبنان یکی از گران های آتسین جهان است که همه جریان های سیاسی می خواهند آن نفوذ کنند، ما در آن جا هیچ کشوری به انداز جمهوری اسلامی نفوذ ندارد. حوزة علمیه قمواکنشی با دست بردن نشان داده، گفته شدن سیدنا میسبان حزب الله را به دست نیروهای سوری قتل عام خواهد بود. مقام های سوری خواست که عا ملان این قاجعه را تشبیه کنند. در مجلس با دیوبندیست و سه " شهید حزب اللهی " در قم، علی اکبر محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی گفت: قتل عا م حزب الله لبنان، شوطه رژیم جمهوری و استکبار جهانی علیه مسلمانان و نیروهای حزب اللهیست. در همین مجلس، حسینعلی منتظری اظهار داشت که بین اقدام به قتل تضعیف حزب الله و تحکیم امنیت اسرائیل انجام گرفته است.

# سیاست نادرست ریگان

دولت ریگان با وجود آنکه رسماً به نادرستی سیاستش در مورد تحویل سلاح به جمهوری اسلامی اقرار کرده است، اما ادامه سیاستش با به اطلاع میانه رویی های رژیم تهران نشان می دهد که آتش اشیا قش به این کار فرو نینشسته است. رونا لدریگان، گرچه پذیرفته است که "اشتها های رخ داده است"، اما درخفا از مغز زله با جمهوری اسلامی دست برد نداشت است. دولت ریگان که هنوز از سیاست با زیبای پشت پرده خود عبور نکرده است، گویا به دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ هفت ساله با عراق تن داده است.

دولت ایران آمریکا انحراف خود را از سیاست حمایت از عراق، با پیش کشیدن نقشه های شوروی در باره ایران، این بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس توجیه می کنند. می گویند که هدفشان آن است که پس از مرگ خمینی ایران را به آشوب اردوگاه غرب با زگردانند.

اشتباه کاخ سفید آن است که جمهوری اسلامی را نیز جزئی از کشورهای جهان سوم می شمارد. و به این واقعیت توجه نمی کند که هدف اصلی رژیم تهران، بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه گسترش ایدئولوژیکی و توسعه طلبی جغرافیایی است. جنگ وی با عراق نیز با همین

دوران حکومت او آمریکا توانستند است دیگر بار "سربالا بگیرد"، اما پس از معامله سلاح در برابر آژادی گروگانهای آمریکا بی، از رژیم آیت الله خمینی که از سختگیری متعارف اخلاقی عاری است با زی خورد.

ریگان از هنگامی که به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است، نزدیک به دو هزار میلیارد دلار صرف بودجه دفاعی کرده است که بخش اعظم آن را به تعبیه سیستم های عظیم تسلیحاتی استراتژیک برای جلوگیری از خطر شوروی اختصاص داده است، حال آنکه در خلیج فارس، که جایگاه خطر واقعی و فوری است، نه نیروی درخور مستقر کرده است و نه میلی به جلوگیری از خطر پیشروی رژیم مذهبی تهران دارد. ریگان در سخنرانی ماه گذشته خود، کسه کمتر توجهی بدان شده، اشغال سرزمینهای عراق را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرد، اما صدای اعتراض او سخت ضعیف بود. جمهوری اسلامی، به دلایل فراوان تصور می کند که آمریکا مانع شکست عراق نخواهد شد. دولت ریگان با یاد آیدن تصور تصحیح کند، با آنکه ایالات متحده و متحدانش، بویژه در خلیج فارس، نسل اندر نسل پشت دست پشیمانگرند.

بجای ارتش مرکزی، منطقه را به اردوگاه اقامت خود تبدیل خواهد کرد و نفوذ ایالات متحده را در منطقه زمین خواهد دید. دولت آمریکا مصرانه می گویند ثابت کنند که رژیم تهران اخیراً "در روابط بین المللی، سیاستی عملی" در پیش گرفته است و دلیل می آورند که جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس قبول داده است که دست از نقشه ها پیش برای این کشورها کشیده است، اما هیچ رهبر سیاسی مسئولی در حوزه خلیج فارس وجود ندارد که این قول را باور کند.

ریگان با همه دلنگرانی که در باره گروگانهای آمریکایی دارد، اما هرگز این نگرانی را به دل راه نمی دهد که گروگانگیری خود وسیله ای برای رسیدن به هدف توسعه طلبی رژیم مذهبی تهران است.

ریگان در زمان مبارزات انتخاباتی خود، کارتر را بخاطر سیاست سازشکارانه اش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست می انداخت و بعداً نیز لاف می زد که در

هدف انجام می شود. با سقوط رژیم عراق و با وجود اشتغال به گونه تمام شاکری برکناری روسی نظر هیچ چیز جلودار سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در برابر منطقه نخواهد شد. دولت های خلیج فارس بدون حمایت آشکار روسی پرده آمریکا به خودی خود نادرند، اشتباه نکنیم همینکه جمهوری اسلامی اختیار منطقه خلیج را بدست گرفت، علی رغم فقر و عقب ماندگی که بدان دچار است بزرگترین قدرت منطقه خواهد شد، و خواهد کوشید تا تعصب های دینی خود را تا دور دستها منتشر سازد. در عین حال نیمه ای از تمام می ذخیره نفتی جهان بدست آن خواهد افتاد. که در نتیجه آن قیمت نفت به سه برابر یعنی به بیشکای پنجاه دلار خواهد رسید. این چنین، رژیم تهران با بدست آوردن رهبری، پول و نیرو، دستش برای کمک رساندن و تقویت جنبش های قشری و فراطبی خاور میانه با زخواهد شد. و با استفاده از جنگجویان محلی

## روز شمار ایران گیت

بقیه از صفحه ۵

ژوئیه ۸۶ - کشیش "لاورنس جنکو" دومین گروگان آمریکائی روز ۲۶ ژوئیه آزاد میشود.

اوت ۸۶ - ۳ اوت، به عنوان نشانه حسن نیت، مک فارلین بقیه قطعات موشک های هاوک را تحویل میدهد. تا سها دوباره برقرار میشود.

اکتبر ۸۶ - ۲۹ اکتبر آخرین محموله متشکل از ۵ موشک "تاو" تحویل داده میشود.

۲ نوامبر ۸۶ - دیوید جا کوپس، سومین گروگان آمریکائی آزاد میشود.

۳ نوامبر ۸۶ - مجله لبنانی "الشراع" سفر محرمانه مک فارلین به تهران را فاش میکند. این افشاکری از طریق اطرافیان مهدی هاشمی صورت گرفته است که از نزدیکی منتظری جا نشین موعود خمینی است که رقیب اصلی رفسنجانی به شمار میرود. روز بعد، رفسنجانی موضوع را تاء بید میکند.

۱۳ نوامبر ۸۶ - ریگان در یک نطق تلویزیونی ضمن آن که سعی دارد موضوع را کوچک جلوه دهد، ابتکار دولت خود را تایید میکند. ۱۹ نوامبر وی در یک کنفرانس مطبوعاتی مسئولیت فروش سلاح به جمهوری اسلامی را بر عهده میگیرد اما نشه اشتباهی را پذیرا میشود نه عذر خواهی میکند. وی تا ۲ ماه دیگر سخما "در این باره اظهار نظری نخواهد کرد.

۲۵ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" وزیر

عراق به جمهوری اسلامی بدهد. "سبا" عکس های ماهواره ای بی فایده ای در اختیار تهران بی گذارد.

فوریه ۸۶ - با همکاری سکورد و گروهش، هزار موشک ضدتانک "تاو" از تگزاس به اسرائیل فرستاده میشود و روز ۱۴ فوریه از آنجا به ایران حمل میگردد. بدنیال این آغا ز نوید بخش، اعزام یک هیئت آمریکائی به تهران بررسی میشود.

مه ۸۶ - ۲۶ مه، ۵۸ موشک "تاو" به جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. روز ۲۸ مه یک هواپیما حامل قطعات موشک ضد هوایی هاوک از یک پایگاه آمریکا نی در اسرائیل عازم تهران میشود. آمیرام نیرو مک فارلین، نورث و هوارد تی چر، رئیس وی در بخش سیاسی - نظامی شورای ملی امنیت همگی با گذرنا مه های جعلی ایرلندی، جزو بر نشینان هواپیما هستند. پس از چند روز مذاکره سرانجام به بنی ملاقات می کنند نه با رفسنجانی که مهمترین طرف آنها به حساب می آید. جمهوری اسلامی خواستار بقیه قطعات یدکی است و مک فارلین میخواد که نخست چها رگروگان آمریکائی آزاد شوند.

سرانجام مک فارلین دست خالی باز میگردد. در راه بازگشت "نورث" به وی اطلاع میدهد که قسمتی از منافع حاصل از فروش سلاح به یصرف کمک به غذا انقلاب نیکارا گوشه سا زمان "اونیتا" در آنگولا و مبارزان افغانی شود.

داگستری، تصدیق می کنند که جوی از مجاری مرموزی به حساب خاندان نقلاب نیکارا گوشه انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوین دگستر معرفی میشوند که اولی برکنار میگردد و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتخاج بدتها بیت می زد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می کنند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی" وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تاو" را ماه مور می کند که در باره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانک فوریت، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگردد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را شه میدهند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هما هنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلام که در کوبت زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکنند. اما سیاسی داند آن را ادامه دهد تا جایی که شولتز مستقیماً "از رئیس جمهوری میخواهد مذاخله کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنیاال انبویه افشاکری ها در رسانه های آمریکا وزیر فشا رکنگره، "ادوین میز" کمیونی را ماء مور تحقیق در باره "این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

در هر دو آنها حزب دموکرات اکثریت دارند هر یک کمیسیون تحقیق خود را تعیین میکند.

۹ ژانویه ۸۷ - کاخ سفید سند مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ را که بر اساس آن رئیس جمهوری اجازه فروش مستقیم سلاح به جمهوری اسلامی را صادر کرده است منتشر میکند. به همراه آن یادداشتی از "پوین دگستر" و "نورث" که سیاست انجام شده را شرح داده است نیز منتشر میشود. برخلاف سند اخیر، ریگان همچنان با فشار می کنند که سلاح در مقابل آزادی گروگانها تحویل داده نشده است. از سوی دیگر، مک فارلین تاء بید میکند که رئیس جمهوری بطور شفا می با تحویل سلاح در سال ۸۵ از سوی اسرائیل موافقت کرده بود.

۲۱ ژانویه ۸۷ - جرج شولتز وزیر امور خارجه، در شهادت خود در مقابل کمیسیون تحقیق مجلس نمایندگان، آخرین ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی در مساه دسامبر (که بر اساس منابع مختلف در لندن یا ژنو صورت گرفته است) افشا میکند و "سیا" را متهم می سازد که قهده داشته است بعد از این تاریخ نیز به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه دهد.

۲۶ ژانویه ۸۷ - ریگان در مقابل کمیسیون تاو شهادت می دهد.

۲۸ ژانویه ۸۷ - ریگان در نطق خود در مقابل کنگره سر سخنانی از سیاست دولت خود دفاع میکند. تنها امتیازی که میدهد اینست که می پذیرد اشتباهی رخ داده است و تمام مسئولیت عملیات را که جز شکست نیست بر عهده میگیرد.

۲۶ فوریه - انتشار گزارش کمیسیون تاو



بمناسبت روز ۱۴ اسفند سالگرد درگذشت  
 صدق، کتاب "خاطرات و تاملات" او را ورق  
 می‌زنیم.  
 صدق در بخش سوم کتاب، تحت عنوان: "عرض  
 جواب به اعلیحضرت هما یون شاهنشاه" به  
 انتقاداتی که محمدرضا شاه، در کتاب  
 "ماء موریت برای وطنم" نسبت به شخصی او  
 وارد آورده، البته با نهایت ادب و احتشام،  
 پاسخ داده است.  
 ما قسمت‌هایی از این انتقادهای و پاسخ‌ها را  
 در زیرینظر خوانندگان خود می‌رسانیم. متن  
 انتقادهای با حروف نازک و پاسخ‌ها با حروف  
 ضخیم درج میشود و برای صرفه‌جویی در جا، از  
 نقل پاروئی‌ها که رجوع به بخش‌های قبلی  
 است، خودداری می‌کنیم.

## خاطرات و تاملات

وخواها تم از این زندگی ملامت با هر چه زودتر خلاص  
 گردم.

بجبات عدیده من مجبور بوده‌ام در باره‌ی شخصیتم صدق  
 مطالبه کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه بین  
 گفتار و رفتارش معلوم سازم. خسته و خسته تیرفول و فعل وی را در  
 حیات کشوری واقع مشخص نمایم.

وی مخصوصاً "در دوره‌ی نخست وزیری از نزدیک مورد  
 دقت و مطالعه‌ی من قرار گرفت. زندگی اجتماعی وی در  
 عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومندی آید.

وی در سال ۱۳۶۰ شمسی و بنا به اظهارات همکاران و اشخاص چند  
 سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متمکن متولد  
 شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط به آن در فراغت  
 و سنجش به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد.

و متأسفانه با مسئولیتی مانند وزارت دارایی، وزارت  
 دارایی، وزارت خارجه و تفویض شد. انگلیسی‌ها  
 وسیله‌ی انتخاب وی را به استنادی فارسی فراهم

آوردند و پس از آن به استنادی آذربایجان نیز  
 منصوب گردید. در سال ۱۳۵۲ شمسی نخستین بار به

نماینده‌ی مجلس شورای ملی انتخاب شد. تا هنگام  
 سقوط خودست نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت.

دوران نخست وزیری صدق از اردیبهشت ۱۳۳۵ تا مرداد  
 ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات

اخلاقی و روحی خود را بر همه‌کس آشکار ساخت. بیشتر  
 افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً "مرد درستکاری  
 بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظریه به

تعمیری است که از کلمه‌ی درستکاری می‌شود. او هیچگاه  
 کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیست‌ها  
 برکناری داشت ولی به کمک آنها متکی بود و آنان را

نردبان ترقی خود ساخت.

### عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را  
 باید به سه دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست  
 و مکاران - رجال خیرخواه و غیر مکاران - رجال خیرخواه  
 و مکاران.

نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده  
 شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی  
 وارد کار میشوند و مصالح شخصی خود را با مصالح خارجی  
 تواءمی نمایند و همیشه صاحب کارند. آنجا که بسیاری  
 سیاست خارجی نفعی نباشد آنان نفعی ندارند و

اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این  
 قلمروند.

(۲) رجال خیرخواه و غیر مکاران کسانی هستند که هر وقت  
 سیاست خارجی میخورد مردم نفس بکشند و اردک‌ساز  
 میشوند و چون استحکامی ندارند شتندگاری می‌نمایند و استند  
 انجام دهند و با هر وقت سیاست خارجی میخورد استنشده‌ی  
 اختناق را عملی کنند دست‌انگاز می‌کشند و زماناً امور  
 دست‌کسانی قرار می‌گیرند که بتوانند زنده‌ی انجسام  
 نقشه‌ی اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مکاران کسانی هستند که با سیاست  
 خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن  
 خاخرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در  
 انتخاب من به‌ایالت فارس دخالت نداشت. مسن در  
 اروپا بودند که در دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله به وزارت  
 عدلیه منصوب شدم و از طریق هندوستان غایم به ایران  
 گردیدم. ورودم به شیراز زماناً دفع کرده بود با استعفا  
 دائمی من فرما نفرما که والی فارس بود. نظریه اینکه  
 در آن عصر والی‌ها یا لیت شخص مقتدری بودند که در تمام  
 امور مربوط به آن استان دخالت مینمودند و اختیارات یک  
 والی با اختیارات یک استاندار رکنونی بسیار رفیق  
 داشت و فارس هم یک محل پر قدرت مدی بود که بخشی از رجال  
 نفع پرست در تهران را طلب‌ایالت فارس شده و بعضی  
 می‌گردند فرما آن انتخاب خود را بگنید و تبلیغات  
 کمونیستی هم در ایران سیاست استعمارگران کرده  
 بود و میخواستند شخص بی‌تربیتی در این استان وارد کرد  
 شود که عدم رضایت مردم موجب بی‌شرفی این مراسم نگردد.  
 این بود که بعد از ورودم به شیراز پس از چند ساعت  
 عده‌ای به تلگرافخانه رفتند و انتخاب مرا به آن ایالت  
 از دولت درخواست کردند و من قبل از این انتخاب

کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس ندا شتم و حتی  
 یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عده‌ای ارتباط با آن  
 سیاست بحدی بود که سفارت انگلیس در مراخاض شدرا جمع  
 بهامضای تذکری من از خط هندوستان با درخواست  
 اسحق مخفما لدوله وزیرمخارایران درمگاه زدوستان  
 من بودم و وقت کندو من ناچار شدم سفری از طبریز  
 قفقاز به ایران بکنم. ولی به واسطه‌ی استسداد راه  
 قفقاز به ایران پس از چهار ماه مسافرت با زبانه سوئیس  
 مراجعت نمایم.

و با از عتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در  
 انتخاب من به‌ایالت فارس بلکه در انتخاب مسن به  
 ایالت آذربایجان نیز اثری بسیار داشت چونکه در تبریز  
 کودتای شده بود که حاج مخبرالسلطنه والی دست‌انگاز  
 کشیده بود و عتله‌السلطنه وزیرپرست و تلگراف‌افزطبریز  
 حسن پیرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شده که سفری  
 به تبریز کنم و من از این نظر که موفقیت‌آمیز یا لیت فارس  
 روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار  
 میکرد و در تبریز ارتش طبق دستور مرکزاً تا موظف  
 مینمود و از من کاری ساخته نمی‌شد عذرخواستم که بلافاصله  
 همان روز سر راه رسید و وزیر جنگ به‌خانه‌ی من آمد و قول  
 داد که در تبریز هم ارتش را جمع به‌امورا منتظر می‌دستور  
 شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسالتی  
 که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل ماء موریت شدم.

چنانچه من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم در تهران با  
 دولت وثوق الدوله مبارزه نمی‌کردم و نسبت به قرارداد  
 ۱۹ اوت ۱۹۱۹ و وثوق الدوله که ایران را تحت الحما یه‌ی  
 دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا به‌جا معنی ملل  
 عرضاً ل شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹ مخالفت نمی‌  
 کردم و مثل سایر ولایات و رجال تلگراف تبریک بالا بلندی  
 به رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه مخا بره‌ی نمودم و اما دگی  
 خود را برای انجام هرگونه امور دست‌ورب استخفا را و  
 میرا نیدم و نیز مخالفت در دولت مشیرالدوله که وزیر  
 خارجه بودم با نامه‌ای که سفارت انگلیس در خصوص  
 مالکیت جزایر "بوموسی" و "شیخ شیب" درخلیج فارس  
 برای مستوفی‌لما لک نخست وزیر فرستاده بود و  
 نخست وزیر ذیل نامه نوشته بود "قبض شود" و نامه بلا  
 جواب مانده بود.

مخالفت به سمت نمایندگی تهران در مجلس پنجم روز  
 نه‌آبان ماه ۱۳۵۴ با ماده‌ی واحده‌ای که قاضی قاضی  
 اساسی بود چونکه مجلس حق نداشت سلسله‌ها جاسار را از  
 سلطنت خلع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان  
 می‌کرد.

مخالفت در مجلس ششم با دولت مستوفی راجع به  
 انتخاب وثوق الدوله در پست وزارت عدلیه و محمد علی  
 فروغی در پست وزارت جنگ.

عدم موافقت با انتخاب خودم به نخست وزیری که  
 اعلیحضرت شاه فقید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج  
 کنند و جزو رجال دسته دوم در صورت امکان جزو دسته اول  
 قرار دهند. دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست  
 انگلیس سرسپرده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که  
 میخواست کار می‌برخلاف مصالح مردم بکنند مخالفت کرده‌ام.  
 من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید تونسول  
 شوروی قرار داد "ایران - اتحاد جماهیر شوروی" را در  
 خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجراء کردم.

من با پیشنهاد "کافرا ده" راجع به امتیاز نفت  
 شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم  
 امتیاز را تصویب رسانیدم.

من با تقاضای سادچیکف که میخواست شیلات بحر خزر  
 من کار در دست عمال شوروی به‌اندک بقدر آزادی در  
 این باره تنظیم شود موافقت نمودم و روزی که قرار داد  
 به‌آخوردید بپیر برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چها رگه‌های مخالف استقلال  
 ایران در آن درج شده بود موافقت نمودم. تا پیشنهاد  
 را تصحیح کردند و بعداً من نمودم.

همه‌میدانند که سلسله‌ی بپله‌ی مخلوق سیاست انگلیس  
 است. چونکه تا سوم اسفند ۱۳۹۹ غیر از عده‌ای محدود کسی  
 حتی نام رضا خان را هم نشنیده بود و بعداً سوم اسفند که  
 تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سؤال  
 می‌کرد می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا اینطور  
 بدگراف می‌کند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیرملی وارد کار میشود  
 نمی‌تواند از ملت انتظار ریشتمیانی داشته باشد.  
 بهمین جهت هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت  
 محمدرضا شاه هرگاه مبین دو منظور قرار گرفتند، چنانچه  
 میخواستند یک عده وطنپرست مدرا کنند از انجسام  
 وظیفه در مقابل استشاً را زمین نند و چنانچه با این  
 عده بستنی و خشونت عمل میکردند دیگر برای این سلسله  
 حیثیتی باقی نمی‌ماند تا استوا نندیکار را داده‌اند.

این بود که هر کس ایران را حسان می‌کرد و با انشقای  
 از اعمال شاه مینمود و صله‌ی عضویت حزب توده را بسا و  
 می‌چسباندند و او را به‌اشد مجازات محکوم میکردند.  
 تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آن  
 را متهم مرا کمونیستی بکنند یک دلیل بسیار و  
 مسلمی است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی  
 است خواهند گفت آنها را برای چه در زندان از زین  
 بردند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران  
 وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی  
 میخواست هم این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که بسا  
 سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم  
 کردند و ازین بردند و بهترین مثال تبعید خود من به  
 پیرجند بود که هرگاه اعلیحضرت شاه محمدرضا شاه  
 بپله‌ی از من وساطت فرموده بودند در زندان از زین  
 می‌رفتم و پرونده‌ای هم میساختند که من عضو حزب  
 توده بودم و با عرض می‌کنم که حزب توده سلاح نداشت و

بقیه در صفحه ۱۵

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهارخانه دیگر  
 برای من روی داد که هر یک در حدود خود کمال اهمیت  
 بوده و موجب شده است که ایمن و توجه بی‌شائبه‌ای که در  
 دوران کودکی بمیدان حقیقی داشته‌ام اما می‌افته و روز  
 بروز مستحکمتر گردد.

اولین خانه هنگامی روی داد که برای بازدید می‌  
 تا زده در سفر احداث بود به کوه‌رنگ در حوالی اصفهان  
 رفته بودم.

دومین واقعه‌ها فی استان زرخیز آذربایجان از تسلط  
 اجانب بود.

سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنت در بهمن ماه  
 ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالینا نه‌ی شاه سیس دانشگاه  
 شرکت می‌کردم روی داد.

چهارم چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است  
 معجزه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که ایران را از جنگ  
 صدق‌ها فی داد. دکتر صدق برده بود که امکان داشت  
 رهسپاری خوبی باشد ولی دروازه حکومتش آسیر  
 افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیر  
 مستقیم یک دولت خارجی قرار گرفته بود. اعتقاد من  
 این است که سرنگون کردن دستگاه صدق کار مردم عادی  
 کشور من بود که در دلشان با رفته مشیت یزدانی می‌درخشید.

### عرض جواب

با رقیه مشیت یزدانی در دل آیزنها و رئیس جمهوری  
 درخشید که تصویب نمود از ای یک ملتی را با ۴۰٪ آیزها  
 کنسرسیوم می‌داند که کند و برای اجرای این معاوضه در  
 مرحله ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ من صادر کودتای شب ۲۵ مرداد  
 ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله دوم آن  
 شروع شد و پسوند هزار دلارا آمریکا بین بعضی از علمای  
 قاسد و امراء و افسران بی‌ایمن تقسیم گردید و بهر یک  
 از آن مردم عادی کشور مورد توجه شاهنشاه هم‌زمان  
 اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و یک زبان زیر  
 نظر آن افسران و درجه‌داران بقارت خانگی مسن  
 پرداختند. مراد دستگیر و به‌دگاه‌ها نظ می‌تسلیم کردند.

چند سال پیش شخصی بنا به درخواست صدق پیدا شده که پیش از  
 ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و  
 مندرجات روزنامه‌های آمریکایی و انگلیسی قرار  
 گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران وی  
 را ملاک قضاوت خود در باره‌ی ایران و ایرانیان قرار  
 دادند در این کتاب باید خوانندگان اطمینان دهم که  
 صدق هرگز نمودار ایران و مظهر نمونه‌ی خاص ملت  
 ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شده که پدر صدق در سال ۱۳۱۹ زندانی  
 گردید و در شفاعت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۲۲ با ردیگر بجز مردم زدن اساس حکومت که  
 خود خیانت با رزی است محکوم شد. من در این موقع  
 نامه‌ای به محکمه نگاشته و اظهار داشت که کسی که  
 از تصفیراتی که نسبت به شخص من مرتکب شده بخشیده‌ام.  
 در آن زمین نامه و بطلت کرسن از اعدا که معمولاً در  
 کشور ایران است و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه  
 استقامت و رها فی یافته و فقط به سه سال زندان محروم  
 محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اردخالت  
 من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی  
 خود رفته و تا کنون که این کتاب انتشار پیدا میکند چنین  
 شخص با شرونی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی  
 آرام و بی‌خادگی را میگذراند.

### عرض جواب

تقدیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه  
 مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت میکردند  
 و در این مدت بنا به اطلاعات من سوء استفاده‌ی نفرمودند.  
 بین شاهنشاه و من اختلاف شخصی نبود که از تقدیراتم  
 درگذرند و برای اینکه تصور نفرا میندیش از محکومیت  
 درخواست عمومی کنم بمحض اینکه نامه‌ی وزیر دربار در  
 دادگاه قرار شد نسبت به این عفو اظهار تفریح کردم.

اما اینکه فرموده‌اند "از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون  
 آمد به ملک شخصی خود رفته..." عرض می‌کنم که مسدود  
 تحت الحفظ آوردند و در این ده‌موسم و چون بدون  
 اسکورت اجازت نمی‌دهند حرکت کنم از قلم‌خا رچن می‌شوم

# خاطرات و تاملات

بقیه از صفحه ۹

این تهمت را هم به عده‌ای زدند که آنان را از بیست و بیست و نه نفر به طور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظر و جهت خاصی با دولت دیکتاتور می‌مخالفت بودند و هم اکنون هستند.

همه می‌دانند که در مسأله ملی ایران اشخاصی وطن پرست هیچ وقت نتوانسته‌اند استقلال وطن خود را در مسأله ملی ایران حفظ کنند و از یک دولت بیگ دولت دیگری بنا به سبب و جهت خود را تحت الحمایه قرار دهند. اشخاصی وطن پرست همیشه خواهان سیاست‌های متعصبانه بوده‌اند تا نتوانند وسیله‌ای برای دیگری را خنثی کنند و بدست آن توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگری بدهند.

آن روز که من عهده‌دار مقام مریاست دولت شدم در ایران سه دولت متنفذ بودند: دولت انگلیس که از دوقرون پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه دولتی عمیق بود و سابقه تاریخی داشت.

(۲) آمریکا که سیاست‌های خود را در ایران دنبال می‌کرد و در دنیا قدرتی بدست آورده بود و دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند. (۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدیدی در راه بود که کمونیستی و جانشین آن گردید و نظریه‌ای سنگین دستگا دولت زینت‌نظر دول استعماری بود در هر چه سوم قرار گرفته بود و این حال تا استالین فوت نگردد بود و دول استعماری را از او ملاحظه می‌کردند و دولت می‌توانست تا حدی اظهار رنج‌ناکی کند و روی همین احساسات بود که من طرف دوروزگان نون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دوم مجلس گذرانیدم و با زوری همین احساسات بود که از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خارج کردم و بعد از استالین چون تمام مقامات و شخصیت‌ها تحت ملاحظت دول استعماری از آن دولت زمین رفت و باسیدن وزیر خزانگی انگلیس مسافرتی به آمریکا نمودم و مذاکراتش با اینها و در نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کند آزادی یک میلی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم بیادک که شرکت و صنعتی آمریکا مقصودی که داشتند می‌بایست.

از جوانی صدق آنکه در دوره‌ی قاجاریه رئیس اداره‌ی دارایی خراسان بودند نقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمین‌های دیگران را تصاحب کرده و به جرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا می‌شود محکوم به قطع دست شده بود نسبت به این محکومیت دلالی که موید مصدق آن باشد تشنیده‌ام و معلوم است چنین مجازاتی در ایران اجرا نشده است، زیرا مردم منطق‌های پرجراحت و بی‌اراده حرکت هر دو دست توأم می‌بودند و طردا رند. ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نا درست دخالت داشته‌ولی از سوء ماقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

## عرض جواب

هستند کسانی که از جریان امورد را بین مملکت قبالی از مشروطه اطلاع کامل دارند و چه خوب بود که علیحضرت همایون شاهنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند از مسر به تحقیقات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمین را که من از مال دولت ویا دیگران تصاحب کرده‌ام در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرمایند تا من بدون تحقیق و تبیین حقایق که در آنجا نیست نمی‌دانم. ای‌کاش همین قانون شروع کرد در عربستان سعودی اجرا می‌شود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچ کس نتواند بدون اطلاع راجع به یک اعلان نسبت به آن رقیب را مالک شود و آوارا ق با لکیت به اطمینان خود را در تمام این

با دیدم صدق از زمان من که لازم می‌آید یک نفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت. اطلاعات عمومی را بسیار آسان‌تر از همیشه مرا به حیرت می‌انداخت. زیرا هر چند در ظاهر همه تحصیل کرده بودند و ساکنین کشورهای جهان شریفانه هیچ اطلاعی نداشتند و نقطه ضعف معلوماتی را مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من به هیچ وجه عیبی نمی‌توانم در علم اقتصاد دانان و ملی هر چه بوده است و توانسته‌ام حقایق کلی و اصول اقتصاد ملی و بین المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ای کنی‌ری از ماء موران دولتی که دارای سوابق و عقاید متعصبانه و سیاسی متغایرت بودند تماس داشتم و می‌توانم احوال مذاکرات با یدبکویی که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسئولیتی باشد و با خودم متعصب از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارتی اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون صدق شخص گودنی نبود و نتوان

حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. با یعدامت بی‌اطلاعی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در جنگال طنیان‌های روحی خود سیر می‌کرد که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

## عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاهی در امور اقتصادی سبب شد تا زمانی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود زمین بی‌روبر و در تمام واردات پنج برابر صادرات و صادرات با ستثنای نفت

سال ۱۳۲۲	که این جانب متصدی بودم	۵۰ میلیون ریالی
سال ۱۳۲۳	روی معلومات شاهنشاهی	۷
سال ۱۳۲۴	روی معلومات شاهنشاهی	۹
سال ۱۳۲۵	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۲۶	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۲۷	روی معلومات شاهنشاهی	۳۲
سال ۱۳۲۸	روی معلومات شاهنشاهی	۴۱

سال ۱۳۳۲	که این جانب متصدی بودم	۴۸ میلیون ریالی
سال ۱۳۳۳	روی معلومات شاهنشاهی	۱۵
سال ۱۳۳۴	روی معلومات شاهنشاهی	۸
سال ۱۳۳۵	روی معلومات شاهنشاهی	۷

در او خراسان ۱۳۳۱ که این جانب در راه امورد بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیون و هشتصد میلیون ریال بالغ می‌گردد و کلی اکتون بالغ به سه یا زده میلیارد رسیده است.

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه‌ی منعی او در مسأله دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او منعی بر مصلح طلبی بوده است. به عقیده‌ی من این نظر درست و منطقی سرفیض نیست، زیرا او از رویه‌ی آرا منطقی از نظر آرا و رسم زندگی پشتیبانی نمی‌کرد و به آخلق "گاندی" متصف نبود. بلکه همیشه عده‌ای او را شوم و ماجراجو را تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان می‌دادند و بی‌آزار و ادبیت مردمی گناه می‌پرورده و بی‌ادبانه نظر داشت که بیرون گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرا منطقی را به بی‌نظمی و ترنزل امنیت کشور تفسیر کرده‌اند. هندوستان دارای آرایش زمین‌ساز و دریایی و هوایی نیرومند است و هنگامی که اغتشاشات در بین می‌آید و سایر امور مهم هندوستان روی می‌دهند و برای انضباطی با کمال قدرت در آنجا دوسایل مؤثر برای برقراری نظم و آرا مندرنگ نکرده‌اند.

## عرض جواب

نه بولی در مسأله، نه اعتباری در اختیار بود که به یک عده و یا شوم و ماجراجو داده شود. یک عده مردم وطن پرست با نظریات من راجع به سقوط استعمار در ایران کشور موفق بودند و هر چه کردند روی عقیده و ایمانی بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شاهنشاهی نوزده میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از زغلی او و سلطنت به پنج میلیون لیره رسید و با زدن نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند ز سقوط دولت من و قرار داد مینسکی - بیسج استنادهای سرشاری بکنند و مبلغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

هنگامی که صدق پیشنهادهای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود تقاضای ۱۳۱۲۲ که دولت پدرم را با شرکت با بیسج منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل می‌شد استناد داشتند. بر طبق قرار داد مذکور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت یا بیسج قضا به حکمیت رجوع شود و همین دلیل از دیوان دادوری لاهه تقاضا شده بود که با تکلیف ما دهی مزیور به حکمیت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی صدق دادگاه بین المللی را در این مورد واگذار ملاحظت نداشتند و در نتیجه دولت انگلیس قضا را به شورای امنیت سال زمان ملل متحده داد. شورای مزیور پس از مذاکرات زیاد در مهرماه ۱۳۳۵ مقررات است که قضا به مسکوت مانده و مورد شور و تراجیرت دادگاه بین المللی دربار ره‌ی صلاحیت با عدم صلاحیت خود در دعوی مزیور اظهار نظر نماید. هنگامی که صدق برای اقامه دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بودم من بطور تنبیهی تلگرافی به وی مختصره کردم که شرح زیر به من پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱  
بیشگاه عالی حضرت همایون شاهنشاهی - تهران  
دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و پیش از آنچه تصور شود موجب سرائزای و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون عالیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره روزگرمه ام عرض می‌کنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند. بطوریکه به وسیله جناب آقای وزیر دربار و بعرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلفیا و بیسج به تنبیه به اشتکنت می‌رود و جریان راز همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد شد. آجسازه می‌طلبید که دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاهی

\* از مجله‌ی "خواندنیا" ۷ مرداد صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲ مهرماه ۱۳۴۵ صفحه ۶

جوانی بخت خود عرض سیاستگزار می‌سازد.  
دکتر محمد صدق

## عرض جواب

این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس ارمن تصدیقنا می‌بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من تقاضای تصدیقنا نمود که چون بر حسب معمول تصدیقنا مرا با فوقی بنا دوان می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچوقت ما فوق او نبودم که چنین تصدیقنا می‌بدهم. شرحی راجع بحسن اخلاق او نوشته برای فرستادم.

حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. سرهنگ بزرگمهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکنند که روزی در زندان از من تصدیقنا مسه خواست که شرحی نوشته‌ام و اکنون لازم استدلال صدور آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم. چند روز قبل از شروع مساکمه لایحه‌ی درخواست من در دادگاه تنظیم کرده بودی دادم که در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کند و در صورت لزوم توضیحاتی بدهد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرهنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سؤال من که چه شده لایحه مسکوت ماند ظاهراً نشود خواست من که لایحه را به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارد و برای من اینجا محظور ننماید و آن وقت بود که فهمیدم وکیل من مردی است درست. نه می‌تواند اطلاع از ما فوق نکند، نه می‌خواهد بدین خیانت نماید. این بود که لایحه خود را از هر گونه تجاوز و زعمون داشت و آنچه روز منو ششم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من با مثال اگر دادستان میدادست کسسه می‌خواست هم راجع به سید و نود هزار دلاری که ما مورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد دیکار بر دست در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای من بود که کسرا از دادگاه میگردند مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت غوغای آن روز بولی بود که بین یک عده‌ای اشخاص است و خاص به مملکت و جهال تقسیم شده بود. در یکی از جلسات دادگاه دادستان چند مرتبه به سرهنگ گفت اکنون توبیت شماست که سرهنگ اظهار نکند و مرتبه آخر که تکرار نمودید سرهنگ بسیار رنگ‌بران شده و رنگ از رخسارش بریده است که گفت من محتاج به دفاع وکیل ندارم و می‌توانم خوبی از خود دفاع نمایم. فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از

این بیانات سرهنگ استناد نمود و تا ختمی کار در دادگاه صحبت موشری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش به استناعت از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شد که بعد از ختمی کار روی را با زنده‌نمایا بند. و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور می‌کنم شاهنشاهی هم‌آرای همان عقیده بودند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیقنا ما از من داشت، چونکه بلافاصله پس از ختم مذاکرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط با بلندی به افتخار من ما در فرمودند که در آنجا به غارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاهی آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد زکار برکنار شد و برای چه خانی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای مهال هم جرایم از امنیت و محبوس است.

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیار تصدیق نمود. علت رضایت من از آن بود که می‌خواستم هر گونه مجال برای اجرای سیاست مشبئی در امر رفت به وی داده شده باشد. ولی متأسفانه صدق اختیار مزبور را پیش از رضایت من به پیشرفت مقام شخصی خود مساعداً به اختیار مطلق و توقیف مدیران جرایم برداخت. چون یعنی از نمایندگان مجلس شهادت به خرج داده و با وی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد نظر را بر آن اجاسات را با عدم حضور خود از رسمیت بپوشاند و وسیله افرا ده و با ش طرفه‌ای را به توقیف نمایندگان مخالف مبارک درت نموده و آنها را در منزل خود ویا در معابر عمومی مورد تشهید قرار داد.

## عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاهی اختیار مرا تصدیق کند و از این فرمایند. چنین بر می‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قاندر نیست. کاری انجام دهد مگر با اجازه شاهنشاهی. مطبوعات هم در تمام مدت تصدیق من از آید و بدو بهترین گواها ره‌های روزنامه‌ی "داد" است که هر چه مخالفین می‌خواستند منتشر و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌اندازند که در یکی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم. دولت نه بول در دست داشت نه اعتباری در اختیار رکه برای ارباب نمایندگان به و یا ش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده‌ی احساسات وطن پرستی بوده است و دولت این جانب یگانگانه دولتی بود که اعتباری نداشت.

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کثیری از ایرانیان و از طرفان پراکنده شدیدی در پی لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۲

مک فارلین فرستاده کاخ سفید نیویورک در همان حال با قاصدان حزب الله چانه میزد... و دقیقاً "همزمان با بازیهای پنهانی، شارون در یک جلسه پژوهشی در دانشگاه جورج تاون، در جواب سئوالی به این مضمون که: "جنگ جمهوری اسلامی و عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟" میگوید: "این جنگ مدهای بیمنافع اسرائیل زنده است". و در توضیحات خود که به تلویح و گاه به صراحت ثابت می کند که این جنگ در شرایط کنونی بسود سیاست های اسرائیل در منطقه جریان یافته است.

فهم استدلال شارون آسان است: یک عراق فرو افتاده بجای کشوری شروتمند و روبه رشد در همسایگی اسرائیل - ظهور هر چه در آن منهدم و رفرات خلف در جمع اعراب و میمتر زهمه، تبدیل مسئله فلسطین به یک مسئله ثانوی و زیاده رفتی و سرانجام توسعه تهاذای خوشبار در جبهه فلسطینی ها... طبیعی است که از هر جهت با ذائقه اسرائیل میخواند، خاصه که در این سالهای مشکلات مالی و تورم فزاینده، در کنار رسا بیرون ریزی کنندگان و معامله گران اسلحه، کیسه های اسرائیل نیز از جنگ، با این چشمه جوشان درآمدهای ارزی، بی نصیب نبوده است.

# درا راه جنگ و لاف صلح

و ما بپیچیدگی موضوع از همین نقطه جلب توجه می کند و در این شکل که: اگر چه ایجاد ارتباط با رژیم آیت الله به قول و قرار مشترک و اشتیگتن و تل او یوم بدل شده است ولی در قلمرو مقامات صلی و باطنی بین آنها خط هم آهنگی بچشم نمی خورد و با ظاهراً "بچشم نمی خورد، چرا که به تعبیر رئیس جمهوری آمریکا، بسط پیوند با رژیم اسلامی قدسی است در راه صلح، در حالیکه بگفته شارون این جنگ است که تا کنون در مسیر منافع اسرائیل عمل کرده است.

آیا اسرائیل اصولاً به دوام رژیم - آخوندها در ایران را غیب تراست؟ آیا حساب کرده است که با وجود چنین رژیمی، تا پای پایداری در صف دشمنان خود را تضمین خواهد کرد؟

آیا از دیدگاه آمریکا و اسرائیل، یک رژیم مذهبی در ایران حلقه های از زنجیر استراتژی ضد کمونیستی دنیای غرب تلقی شده است؟

جواب ها اگر مثبت باشد، در عین حال نما بنده ای آغاز باخت و لغزشی است که در ایام کوچکتر، بر آمدن هیتلر را در سالهای پس از جنگ جهانی اول تداعی می کند.

غایت گنج اندیشی است اگر تصور شود تبدیل ایران و عراق به یک برهوت در راستای منافع اسرائیل و آمریکا است. عقل سلیم می گوید، سرانجام روزی این فاجعه پاییان خواهد گرفت و مسلماً "دو همسایه درخواهند یافت که به مالخویلی می مبتلا بوده اند، سؤال این است که: آیا آن آتش کینه و انتقامی که خواه

ناخواه در سینه دولت مصیبت زده ای ایران و عراق، گل خواهد کرد و بسوی عالمان این فاجعه و آتش بیاران آن شعله خواهد کشید، هیچ در قلمرو حسابها وارد شده است؟

آیا نقش حریف جهانی درگیر و در این وانفاس زیاد رفته است؟ گذشته از اینها، آیا در دستگا های سیاست گذار (مخصوصاً اسرائیل) مشکلات روز و دستیابی به داروهای "مکن چنان" مشغله نگیز شده که فضا کل حضور یک رژیم ملی و غیر مذهبی در ایران فرداً زیاد رفته است؟

و حرف آخر اینکه، آنها که دمادم به این گورهای مرگ سوخت رسانده اند، هیچ از خود برسیده اند، وقتی اوضاع بهنجار شد، عواطف برافروخته و بی مهار میلیونها مردم مصیبت زده ولی آگاه را چه پاشی خواهد داشت؟

آیا انتظاری هست که ملت ستمدیده ایران همدمی با جنگ طلب را عشا هده و لاف زنی از صلح را با و رکند؟

**تلفن خبری**  
**نهضت مقاومت ملی ایران - لندن**  
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

## خاطرات و تاملات

### از کتاب ماموریت برای وطنم

بقیه از صفحه ۱۰

اوست. ضمناً "به آمریکا شایسته اظهار تمسک کرد که اگر به او پیش از پیش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بتمام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت به عملیات توسعه سیاست مسامحه پیش گرفته و اجازه میداد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزاید. بنظر من آمریکا قبلاً از این رویه ضدونقیض کاملاً آگاه بوده و ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران با یدمسائل سیاسی کشسور خویش را حل کند، چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

### عرض جواب

یعنی جلسه ای در پاریس با الپ سوئیس تشکیل شد و پس از اخذ دستورالعملی در این باره رئیس اننتلیجوزن سرویس امنیتی آمریکا و تقسیم سیصد و نود هزار دلار بین اشخاص بیست و وطن فروش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و به موقع اجرا رسید.

مصدق در اوایل حکومت خود نیروی زهری و سایر افرادی را که ما مورخ است منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تا کنها می ما مورخ است کاخ بیلاقی سعدآباد را که محل اقامت من و ملکه تریا بود تقبیل داد و در حقیقت دولت زده تا تک متوسط ساخت آمریکا به محافظت منزل او اختصاص یافته بود (پیش از آن تک ما مورخ فقط خانه من نبودند). در صورتی که کاخ وسیع سعدآباد تنها به وسیله چهار تا تک حراست میشد و واضح بود که تساب حملات تا کنها بی توده ای ها را در صورت بروز نخواهد آورد.

در اثر این عمل من و همسرم بکاخ خود در راه سر رفتیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار ردریا ساخته بود و چون کاخی هم در عمارت کوچک بیلاقی گلاردشت که شرح زیباترینی طبیعی آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم.

### عرض جواب

در این کاخ پیش از جدل زوم محافظین مسلح بود و حسیب توده حتی یک تفنگ هم نداشت تا چه رسد به تانک که بتواند متعرضی کاخ سعدآباد شود و یا بودن چهار تا تک در این کاخ و عده ای سرباز مسلح پناهندگی شاهنشاهی در گلاردشت از ترس یک عده کمونیست بی اسلحه و تانک حاکی از کمالات تهور و شجاعت بود.

پس از آنکه سفند که میخواهند مرا مقابل درب کاخ اختصاصی و بعد در خانه خودم از زمین ببرند سر تیب ریاحی معاون خود را به ریاست ستاد ارتش منصوب نمود و به او دستور داد که کلیه تانکها بی که در کاخ بیلاقی

سعدآباد بود حمل شهزکند و این دستور را از این نظر ( داده شد) که روزی این قوا را بر علیه من بکار خواهند شنبه ۲۴ مرداد دسین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه خودم خواست و گفت عده ای ما مسور شده اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر خواهند دو عرا ده تا تک هم از سعدآباد به شهر می فرستند که در یکی از خیابان های نزدیک خانه ای شما متوقف شود که بلافاصله من سر تیب ریاحی را که در شیراز اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه ای خود را به او دادم و راجع به دو عرا ده تا تک هم که گفتند از سعدآباد می آیند سؤال کردم آیا برخلاف دستور سعدآباد تا تکها نگذاشته اند که میخواستند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چهار عرا ده تا تک هنوز در سعدآباد است که به شهر حمل نکرده ایم و آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بوده دستور مرا اجرا نکرده بود و آن وقت فهمیدم که من به فرموده شاهنشاهی در ارتش چه یاران و قوادا ری داشتم.

یکی از تهاذهای وقایع این است که زما مداری مدق با سخنرانی های شدیدالحنی که علیه خارجیان ایراد میکرد و بیست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مدق به سمت رشی ناشی شیب بود که در اثر هراس کورگورانه محنت گره کرده ای خود را بدون هدف حواله ای حریف می کند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله تفوق و پیروزی برخلاف بکار نمی برد.

انگلیس ها عمداً "با بغیر عمد مدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان از خود نشان دهد. اما پس از بر ملا شدن سیاست مدق و سقوط وی از نخست وزیری قرار داد جدیدت در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید و فصل تازه ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرار داد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم ترین نتیجه ای که از این قرار داد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیس ها بر صنایع نفت ایران بود.

### عرض جواب

معلوم نیست آنچه شاهنشاهی نسبت به انگلیس ها داده و فرموده اند "انگلیس ها عمداً" یا بغیر عمد مدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان نشان دهد" را با بدقبول نمودند آنچه این رئیس لوزرا انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل میشود: روزی که من وزارت خارجه را به عهده گرفتم من برای اس آورا وضاع بدین صورت در آمده بودم: از ایران خارج شده بودیم. آبادان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خار و میانه نهضت متزلزل شده بود. در مصر هم وضعیست طوری شده بود که خیرا زنجیرات مهمی در آتیه میداد و من میبایست مطالبه کنم و بیستم حضور خود را در مقابل و فعیایات قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه سرچشمه این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.

و اما راجع به اینکه فرموده اند حق ایران در قسرا رداد

جدید افزایش یافت، عرض می کنم این قرار داد که در اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده به مرا شبا از قرار داد ۵۰ - ۵۰ کس - گلشائیان که مجلس با نژدهم آن را تصویب نکرد بدتر است.

## بدایع الوقایع:

### صحنه حوادث بی مانند

بقیه از صفحه ۶

خوش خوان خراسان بود و شب در مجلس عیش و عشرت و می کساری، ریش سفید خود را به جای صافی برای تصفیه درو شراب عرضه می داشت، نام و نشان غزل مستزاد امیر علی شیر که خواجه عبد الله مروا ری داشت انگلی برای آن ساخته و ترا نه ای به نام "سرست و یقه ام چاک پدیده آمده بود و اشیا را ن به منا به ای بود که خانه و سراسری در هرات نبود که از این ترا نه ای با شونده ها صحنه بی مانند و بی سابقه دیگری در صفحات این کتاب نقل شده است، هر یک شایسته بررسی جداگانه و وقایع نقل و استناد است.

این کتاب با راول به تصحیح الکساندر بلدروف به سال ۱۹۶۱ در دو جلد در مسکو به چاپ رسیده و چون خط و چاپ آن تعریفی نداشت، با ردیکر بنیاد فرهنگ ایران و سایر بیلابیل چاپ مجدد آن را به صورتی آبرومند فرما هم آورد و بسیاری از غلط های کتاب با اصلاح شد و در دو جلد به سال ۱۳۴۹ - ۱۹۷۰ در تهران انتشار یافت، امیدواریم بسیار دیگر فرصتی به دست آید که بعضی داستان های بی مانند این کتاب را با خوانندگان گرامی در میان بگذاریم.

ممنونم، به فتح اول، گوی و زینت های دیگر که بر بالای کتاب روبرج به عنوان آیین بندی نصب کردند.

سروپا: لباسی کامل که از سرتاپای را بپوشا نسد، یعنی شامل جواهرات تن و کفش و کلاه باشد. معمولاً خلعت یا دشا هان به صورت "سروپا" به کسانی که سزاوار بودند داده می شد.

تنگه: واحد پول طلا و نقره رایج دوران مغول است و تا این اواخر (پیش از سلطه اتحاد شوروی) در بخارا و سمرقند رواج داشت.

سلطان حسین با یقرا مدت ها گرفتار در ردیای شدیدی و زمین گیر بود، نیزگمان می بردند که اگر کسی را به پای وی مالندیم ریش در مان خواهد شد.

بقیه از صفحه ۱

"قسا مه" یعنی اثبات بزه از طریق دای سوگند بوسیله مدعی خصوصی. در روزگاری که وسایل کشف جرم و دستگای عریض و طویل امنیتی و قضائی وجود نداشت، وقتی ادله کافی برای اثبات جرم به دست نمی آمد به روش های از قبیل "امتحان آتش" متوسل میشدند یعنی متهم مجبور بود از زمین آتش عبور کند اگر بختش بلند بود زنده میماند و بیگناه هاشنا خفته میشد و "آتش" وظیفه قاضی را تکفل میکرد و راهی بیست و محکومیت میداد و با مرگ متهم، همگناه او به اثبات می رسید و هم حکم اجرا میشد.

قسا مه یکی از همین شیوه ها است که از بس مجبور مانده بود و صورت بدوی و بدوی داشت حتی حقوقدانها هم اسمش را بخاطر نمی آوردند.

مورد خاص قسا مه این بود که اگر قتلی اتفاق می افتاد و "اولیاء دم" یعنی کسانی که مقتول یکی را به ارتکاب قتل متهم می کردند و کلی دلیل کافی برای اثبات جرم وجود نداشت، در نهایت امر میبایستی بقید قسم مسئولیت تنفیذ آنها موصود و حکم مجازات را برگردان بگیرند.

این شیوه متروکه که عهد صحرانشین را هم آخوندهائی که بردستگاه قضا ئی ایران مسلط شده اند از گورستان سنت های قرون وسطائی بیرون کشیدند و جانی تازه بخشیدند، بدین معنی که در میان محاکمه پرسرو صدای مریم کبری شهیر زادی متهم به قتل پسر دوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی، حجت الاسلام و المسلمین سید جلال موسوی ریاست دادگاه جنائی اعلام کرد چون دادگاه نتوانست در باره پرونده

او تصمیم بگیرد، حکم بر اساس "قسا مه" صادر میشد و پرونده مرگ مریم و پدرام تجریشی حکایت دارد که او، یک روز صبح، هنگامی که با نامادری خود "مریم" در خانه تنها بوده به هلاکت رسیده است. یکی از

شهود - مصطفی خان زادی - همکار مهدی تجریشی "پدر مقتول" میگوید: "ساعت ۸ یا ۹ صبح بود که تلفن آقای تجریشی زنگ زد. او تلفن را برداشت و بعد سخت ناراحت شد و بی طرف خانه اش حرکت کرد. من هم با او رفتم و با هم به بیرون راه

پرسیدیم برای پدرام اتفاقی افتاده است؟ گفت نه، چیزی نیست، جلوی خانه ما مورین جمع بودند و خانها بشان... متهم - با حال آشفته فریاد میزد پدرام، پدرام!... من به طبقه بالا رفتم و دیدم در حتماً باز است، پدرام! افتاده کف حمام و خون زیاده ای نیز در آنجا ریخته است..."

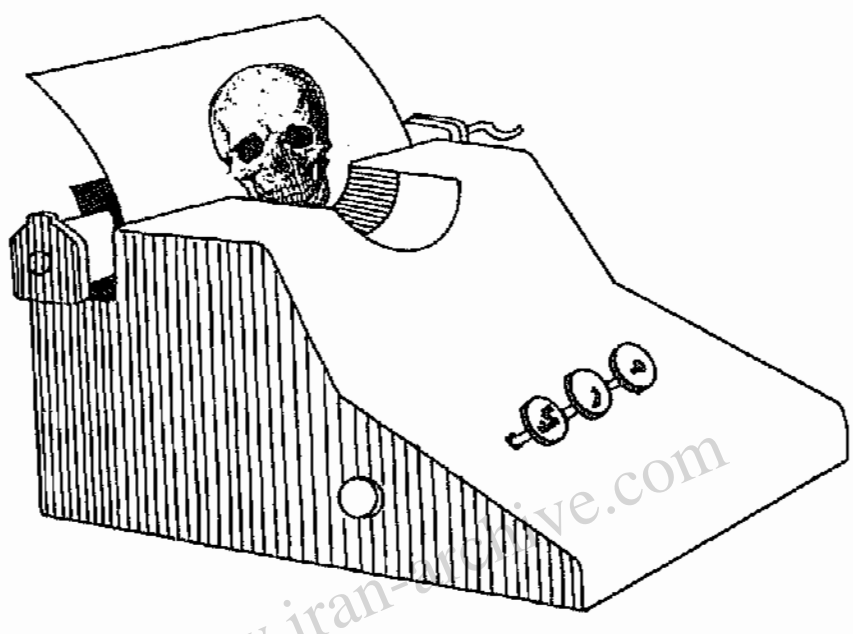
مریم تجریشی مدعی است که پدرام خودکشی کرده است. در دادگاهها از وسوالات شد هنگامی که دانه روی دادگاه دیگر میهم در خانه بود؟ مریم پاسخ داد: "هیچکس جز من و پدرام در آن ساعت در منزل نبود و چون من خودم دیدم که او را در بخودش ضربه می زند چگونه میتوانم بخودتقیولانم که فرد دیگری در این ماجرا بوده و احتمالاً پدرام را کشته است؟"

پدرم مقتول و ما در بزرگی او، اظهارات مریم را تاء بید میکنند و بر بیگناهی او و شهادت میدهند ولی ما در مقتول - رفعت منسی

# تاریخچه

کردیم و هر قتلی دارای مقتول و قاتل است. به همین منظور به متن قضای اسلامی مراجعه کردیم که در اینگونه موارد مسأله قسا مه را پیشنها می کند... در متن قسا مه اینطور آمده است که اگر کشته ای در جایی افتاده باشد و فردی بطور مشکوک در محل دیده شود و قاتل بیگناهی باشد که ظن برود ما جرا به شکل غیر طبیعی پیش آمده است و جنانکه شاکه پرونده و تعدادی از بستگان در محکم حضور پیدا کنند و سوگند بجا آورند که قاتل همان فردی است

نیا - که ضمناً " دختر عمه همسر پیشین خود مهدی تجریشی است - ادعای کند که پدرام بدست نامادری خود مریم به قتل رسیده است. در دادگاه، علاوه بر برادران و بستگان رفعت، افسر کلانتری نیز بیست و ناید نظریه قتل گواهی داد. سرگسرد شهاب گفت: "من و کلیه ما مورینی که در صحنه حضور داشتند پس از ساعت ها تحقیق و بررسی متفق القول شدیم که اینجانبه خودکشی نبوده بلکه همانطور که در گزارش پلیس هم آمده موضوع قتل بوده است. چرا



که ضربه ها بی بهیشت مقتول اما بت کرده بود که یک آدم بهنگام خودکشی نمیتواند چنین ضربه ها بی بخود بزند. افسر کلانتری افزود که طبق گزارش پزشکی قاتل نونی بهیشت مقتول هم ضربه ها بی وارد آمده است، این ضربه ها را چه کسی به مقتول زده است؟ مگر انسان چقدر توانائی دارد که ۲۳ ضربه کار ردی خود بزند؟! متهمه - مریم - در جواب گفت: "من تا بحال خودکشی نکرده ام که تجربه داشته باشم و بعدا نام ۲۳ ضربه کار ردی میشود تحمل کرد یا خیر؟ گذشته از این، وقتی من خودم در صحنه حضور پیدا کردم و دیدم که پدرام ضربه ای به شکم خود زد چگونه میتوانم بگویم فرد دیگری آن ضربه ها را زده است، مگر اینکه بگویم خودم ورا کشته ام!"

با لخره، بعد از هشت جلسه نشست و برخاست و گفت و شنود و استماع مطالب داستان و متهم، مدعیان خصوصی و شهود و بستگان پدری و مادری مقتول، حجت الاسلام - و المسلمین ریاست دادگاه چنین اظهار داشت: "در این ماجرا به قتل اطمینان پیدا

بدین ترتیب، در آخرین سالیهای قسورن بیستم، زیر سقف بلند تا از مجلل دادگاه عالی جنائی، نتیجه محاکمه این شد که مدعی خصوصی بیاید قسم بخورد و بر اساس این قسم، دادگاه را می صا در کند، گوئی دنیا همان دنیای عصر قبیله نشین است و نه اینهمه کتابهای قطور حقوقی و مجموعه های قانون نوشته اند، نه اینهمه وسایل کشف جرم و اینهمه دم دستگا هبنا مشربانی و دادگستری و پزشکی قانونی بوجود آمده است. بدیهی است حجت الاسلام ریاست دادگاه، در عین حال که مسئولیت داد و رویوشخیص و صدور حکم را بر عهده مدعی خصوصی میگذارد، وظیفه خطیر و روضه خوانی غافل نمی ماند و در مقام موعظه، ما روعت فریب جهنم را بخاطر مدعیان می آورد و میگوید: "با توجه به اظهارات عنوان شده، مقتول از استعداد ذرات العاده ای برخوردار بوده ولی حالاکه تقاضای قصاص می کنند با بدفردی قیامت را در نظریا و روند، در آن روز قاضی محکم جوابگو نیست. توجه کنید خجالت و شرمساری پس دادن تاوان در این جهان نامان شما را نگیرد. چنانچه تردید دارید و برایتان یقین حاصل نیست اقدام به سوگند نکنید، بدانیست خداوندانتقام همه چیز را در آن جهان از شما می گیرد و اگر خدا نخواست بیگناهی را به مجازات برساند، نگاه نیست که با بدجواب بدهد، کسانیکه سوگند میخورند با بدجواب گویا شد!"

با این موعظه، حجت الاسلام برای آن دنیای خودش هم سندی را ثبت در پرونده باقی می گذارد و سرنوشت پرونده را به ما در مقتول و اقوام مادری اومی سیارد که یکی بعد از دیگری قسم میخورند و تا کید می کنند قتل بدست نامادری مقتسول انجام گرفته است. متهمه نیز از شک ریزان از گوشه تا لافریا میزند: "آقای رئیس! اینها آن دنیا را قبول ندارند... این آقا کمونیست است... آن آقا فراماسون است!"

فیلمی بر اساس "بوف کور" بد نوشته نثری های معتبر سینمایی فرانسه، بزودی فیلم بلند "بوف کور" که بر اساس اثری از "مادق هدا بیت" نویسنده بزرگ ایرانی ساخته شده است به نمایش در می آید. این فیلم را ژول روئیز فیلمساز صاحب نام شیلیایی، در تبعیدگاه خود فرانسه خلق کرده است. دوستداران واقعی و آگاهان ادبیات و سینما او را روایتگر و خالق اصیل و موهوب، شایسته و وفادار می خوانند و اتفاقاً نامادق هدا بیت و هنر هفتم نیز معتقدند که "بوف کور" به روایت روئیز، اثری تکان دهنده و مهم

نشانی: QYAM IRAN C. O. C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

## ایران هرگز نخواهد مرد